

خانواده
مبلغان ۹

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال اول - شماره ۹ - محرم الحرام ۱۴۲۵

اسلام جدید!

شبهه‌های وحش

اشک‌های سزنده

جذب سرد، اشک گرم

آرینجره جمعیت تا کجا جمعیت

شبهه‌های جذب کودکان و نوجوانان به حجاب



مجموعه نشریات فرهنگی

مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ

مجموعه نشریات فرهنگی

وقته الگوزینب است ...

اگر الگوی زن، رینب و فاطمه‌ی زهرا باشد، کارش عبارت است از فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتها و انتخاب بهترین کارها و لویا فداکاری و ایستادن پای همه چیز.

سید زینب





خانواده مبلغان ۹

ماهنامه اطلاع‌رسانی، علمی، آموزشی
سال اول- شماره ۹
محرم ۱۴۴۴ قمری
مرداد ماه ۱۴۰۲ شمسی

شناسنامه

- صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های تبلیغی مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
- مدیرمسئول: محمود مقدمی
- سردبیر: جواد قراباغی
- هیئت تحریریه: حسین ملانوری، اصغراخوی، مهدی هادی، علی ملکوتی‌نیا، علیرضا زنگویی، جواد قراباغی، محمد حامد مبینی راوندی، هاجر شعبانی موسی کلاهی، سیده منیر سیدتقیبا، رضیه جبرئیل‌زاده، زینب رحیمی تالارپشتی.
- مدیر اجرایی: احمد اسماعیلی
- مدیر هنری و صفحه‌آرا: سیدمحسن حسینی

۱. مطالب «خانواده مبلغان» ویژه همسران و فرزندان طلاب و مبلغان است.
۲. مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
۳. مقالات و یادداشت‌های همه نویسندگان، به شرط برخورداری از موازین تبلیغی-پژوهشی، منتشر می‌شود.
۴. نقل مطالب با ذکر منبع مجاز است.
۵. ماهنامه در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها، آزاد است.
۶. با ارسال نظرات خود، ما را در رشد و بالندگی ماهنامه یاری نمایید.

فهرست

- پیام فرمانده (عظمت زنانه، عزت مجاهدانه) ۳
جنگِ سرد، اشکِ گرم ۴

دانش‌افزایی

- مسیر پر برکت ۹
اسلام جدید؟! ۱۴
همراهان ۴ (مونس شب‌های تار) ۱۷
حاج آقای مشکل‌گشا ۵ (لمس اسماء متبرکه) ۲۱
شیوه‌های جذب کودکان ونوجوانان به حجاب ۲۵
زمین دیگری ۳۰
کارد به استخوان، کار با استخوان ۱ ۳۴
شبیهِ امّ وَهَب ۳۸
اشک‌های سازنده ۴۱
چی بخونیم؟ (۳۶۵ راه برای پرورش فرزندان فوق‌العاده) ۴۶
قصبه‌های من و مادر بزرگ ۲ ۵۰
بازی - گوشی ۲ ۵۶

مهارت‌افزایی

- تفاوت‌های من و همسر ۳ (مردهای هدف‌گرا، زن‌های رابطه‌گرا) ۵۸
مهارت ارتباط صمیمی والدین با فرزندان ۳ ۶۲
اولین شال مشکی ۶۸

بصیرت‌افزایی

- از پنجرهٔ جمعیتی تا تلهٔ جمعیتی ۷۴

بامخاطبان

- از جان و دل ۵ ۷۹
می‌توننی بگی؟ ۸۲



پیام فرمانده

عظمت زنانه، عزت مجاهدانه

زینب کبری علیها السلام یک نمونه برجسته تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهم‌ترین مسائل تاریخ نشان می‌دهد. اینکه گفته می‌شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب علیها السلام بود؛ و **إلا خون در کربلا تمام شد**. حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از: منش زینب کبری علیها السلام؛ نقشی که حضرت زینب علیها السلام بر عهده گرفت. این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد.^۱



پی‌نوشت

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱.



جنگِ سرد اشکِ گرم

محمود مقدمی

که از تنش‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌ها در روابط آمریکا با شوروی سابق و هم‌پیمانان آن‌ها در طول دهه‌های ۱۹۴۰م تا ۱۹۹۰م به وجود آمد.» اصلی‌ترین استراتژی جنگی اسلام بوده؛ همان‌که قرآن کریم در آیه شریفه:

﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾^۱ به آن دستور داده و گفته است باید آن‌قدر قوی باشید که کسی جرأت حمله به شما نداشته باشد.

ما همگی کم‌وبیش با اصطلاحاتی مثل: جنگ سرد، جنگ فرهنگی، جنگ شناختی، جنگ روایت‌ها، جهاد فرهنگی و جهاد تبیین آشنا هستیم؛ اما ممکن است جوان‌ترها خیال کنند این اصطلاحات در سال‌های اخیر اختراع شده و قبلاً جنگ‌ها همه گرم بود و داغ!

ولی واقعیت این است که این نوع جنگ‌ها و جهادها از گذشته‌های دور مرسوم بوده؛ مثلاً همین جنگ سرد که: «اصطلاحاً به جنگی اطلاق می‌شود

و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر حادثهٔ دفاع مقدس را روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ هرچور دلش می‌خواهد؛ توجیه می‌کند، دروغ می‌گوید [آن هم] ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند».^۵



یا در جنگ فرهنگی که آن را: «به تعارض فرهنگی بین گروه‌های اجتماعی و پیکار برای چیرگی ارزش‌ها، باورها و کردارهای آنان» تعریف کرده‌اند،^۳ از زمان جاهلیت و صدر اسلام بوده و پیامبر گرامی اسلام ﷺ با کار فرهنگی، به جنگ بت‌ها و بت‌پرست‌ها رفتند و عده‌ای که توان ایستادگی در برابر قدرت استدلال و اندیشهٔ حضرت را نداشتند، سعی کردند با تمسخر، افترا، توهین و برجسب ساحر، مجنون، کذاب و شاعر^۴ زدن و... به جنگ فرهنگی با اسلام و پیامبر ﷺ برخیزند. جنگ روایت‌ها نیز از همین قبیل است. جنگ روایت‌ها یعنی: روایت دقیق، تمیز و به موقع وقایع، قبل از آن‌که دشمن بتواند هرطور که دلش می‌خواهد، وقایع را روایت کند.

امام خامنه‌ای عنه‌السلام در تبیین این نوع جنگ می‌فرمایند: «بنده همیشه می‌گویم: شما روایت کنید حقایق جامعهٔ خودتان

خود می‌خواهد، رقم بزند. شاید بهترین نمونه جنگ روایت‌ها، واقعه کربلا باشد. امام حسین علیه السلام با برنامه‌ریزی قبلی برای جنگ روایت‌ها اقدام نمود. آن حضرت حرکت خود از مکه را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کردند که حاجیان و زائران جمع شده از اطراف عالم اسلام گرد کعبه، از نهضت و علت حرکت ایشان در روزی که همه حجاج برای رفتن به عرفات آماده می‌شوند، باخبر گردند و با این سؤال بزرگ مواجه شوند که: چرا نوه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در کنار خانه خدا، راهی غیر از مسیر عموم مسلمین به سوی عرفات در پیش گرفته است؟

برخی همچون «محمد حنفیه» و «ابن عباس» خطرهای این مسیر را برای حضرت تحلیل کردند؛ اما حضرت با جمله‌ای عجیب، گویا آب سردی بر حرارت جماعت نخبگان تحلیل‌گر ریخته، فرمودند: «أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ،

البته دشمن این مطلب را می‌داند و بر همین روش تلاش می‌کند، به همین خاطر می‌بینیم اندیشکده آمریکایی «رَند» در کتاب «جنگ‌های شبکه‌ای» می‌نویسد: «در جنگ‌های فردا برنده کسی نیست که بمب دارد؛ بلکه کسی پیروز است که بهترین روایت را دارد.» جنگی که پیروزی بدون استفاده از سلاح نظامی را به همراه خود می‌آورد. این‌جا سلاحش «تولید محتوا» است. این همان جنگ ایده‌ها یا روایت‌ها می‌باشد که در سند استراتژی پنتاگون (در ۲۰۱۲م) به آن اشاره شده است، پس مهم است که چه کسی اولین، دقیق‌ترین و هنرمندانه‌ترین روایت‌ها را عرضه کند.

در این جنگ، کسی که بتواند مطلبی را هنرمندانه روایت کند، خبرش مقبول جامعه، خواهد بود و مردم آن را می‌پذیرند و او روایت‌گر پیروز میدان خواهد بود که می‌تواند حرکت فکری جامعه را آن‌طور که

شاید آن روز هنوز اسم «جنگ روایت‌ها» و «جهاد تبیین» را برای این حرکت انتخاب نکرده بودند و شاید اصلاً این کار اسمی نداشت؛ ولی بعدها همه فهمیدند که امام حسین و حضرت زینب علیها السلام جنگ تمام‌عیاری را برنامه‌ریزی و اجرا کرده‌اند؛ همان‌که حالا اسمش را «جنگ روایت‌ها» گذاشته‌اند. حضرت زینب علیها السلام باید قبل از همه به میدان بیاید و واقعه‌ی عاشورا را روایت کند؛ تمیز و هنرمندانه، در کمال احساس و تحریک عاطفه؛ و این‌جا بود که دشمن

فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ عليه السلام اُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا؛ هنگامی‌که از تو جدا شدم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، به من فرمود: ای حسین! رهسپار (عراق) شو که خداوند می‌خواهد تو را کشته ببیند؛ و هنگامی‌که در مقابل چشمان از حدقه بیرون زده همان دل‌سوزان حساب‌گر که می‌پرسیدند: پس چرا در این سفر پرخطر، زن و بچه را با خود می‌بری؟ فرمودند: «قَدْ قَالَ لِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرِيَهُنَّ سَبَايَا؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: خداوند می‌خواهد که آنان را اسیر ببیند».



کوتاه‌فکرانی که می‌گویند: «**عزاداری امام حسین** علیه السلام را سیاسی نکنید!» به همراه مردانشان به اطراف واکتاف ایران عزیز و حتی برخی کشورهای سفر می‌کنند و فرهنگ حسینی را فریاد می‌زنند و امیدشان این است که لبخند رضایتی بر لب‌های حضرت ولی عصر علیه السلام بنشانند و از ایشان احساس رضایتی بطلبند.

ماهنامه خانواده مبلمان نیز به سهم خود تلاش دارد با درج مطالب متناسب با این ایام، رسالت سجادی و زینبی علیهما السلام خود را در تبیین حقایق و جهاد فرهنگی به انجام رساند و از این جهادگران در صحنه پشتیبان خوبی داشته باشد.

با پای خویش برای شکست به میدان آمد و تحقیر شده و شکست خورده، دودمانش بر باد رفت.

از آن‌جا که جنگ حق و باطل همیشه بوده و هست و معمولاً حرکت‌های فرهنگی و سیاسی، اثرگذاری درازمدت دارند، شیعیان در ادامه جهاد تبیین و جنگ فرهنگی **امام حسین** علیه السلام با ظلم و استکبار، همه‌ساله مراسم عزاداری محرم و صفر را با کمال جدیت دنبال می‌کنند. در این میان، زنان شیعه و به‌ویژه خانواده‌های مبلمان، با تاسی به **حضرت زینب** علیها السلام بیش‌ترین نقش را دارند. آن‌ها بدون توجه به طعنه‌ها و زخم‌زبان‌های

پی‌نوشت

۱. به نقل از پایگاه اطلاع رسانی تابناک؛ <https://b2n.ir/f63548>.
۲. انفال/۶۰: «هرچه در توان دارید، برای مقابله با آن‌ها [دشمنان] آماده سازید و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.»
۳. برگرفته از سایت آبا دیس؛ <https://b2n.ir/m14720>.
۴. رک: قلم/۵۱؛ اعراف/۱۸۴؛ سبأ/۴۶؛ قلم/۶۲.
۵. بیانات رهبری عجّه در دیدار پرستاران و شهدای مدافع سلامت، مورخ: ۱۴۰۰/۹/۲۱.
۶. برگرفته از سایت بصیرت؛ <https://basirat.ir/fa/news>.
۷. بحارالانوار، محمدتقی مجلسی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۸ش، ج ۴۴، ص ۳۶۴.
۸. همان.



مسیر پربرکت

جوادقرباغی

سوار ماشین که شدیم، دوسه بار به
صندلی زدوگفت:

حاج آقا، این ماشین که می بینی،
داستان عجیبی دارد.

برایم تعریف کن.

من در یکی از نهادهای انقلاب

کار می کنم. چندی پیش، خداوند به

من فرزندی داد. پنجشش روز بعد،

در مأموریت اداری بودم که مسیرم به

نزدیکی های خانام افتاد. گفتم بروم چند

برای عیادت یکی از مجروحان جنگی، به
بیمارستان پاستور نورفته بودم. بالای سر

مریض ایستاده بودم. جوانی از سالن رد
می شد. تا مرا دید، داخل اتاق شد و بعد

از سلام وعلیک، از مجروح عیادتی کرد.

سپس به من گفت:

آیا شما وسیله دارید؟

نه، با وسیله عمومی برمی گردم.

من می خواهم شما را برسانم.

مانعی ندارد.

دقیقه‌ای بچهام را ببینم. وقتی برگشتم، ماشین را برده بودند. داخل ماشین ده نوار از منبرهای شما در دههٔ محرم، در مسجد جامع تهران، و کیف مدارک و مقداری پول بود.

سه روز بعد که از خانه خارج شدم، دیدم ماشین دم در است. کلید هم که پیش خودم بود. در را باز کردم. دیدم نامه‌ای روی صندلی است. در آن نوشته شده بود: «من ماشین را دزدیدم تا ببرم اوراق کنم که به آن نوارها برخوردیم. آن‌ها را به خانه بردم و همه را گوش کردم. اصلاً نمی‌دانم گوینده‌اش کیست؛ ولی به قدری در من اثر کرد که به کلی زندگی‌ام را از این رو به آن رو کرد. این ماشین شما و این هم پول و مدارکتان؛ اما نوارها را پس نمی‌دهم. الان هم راهی جبهه‌ام. این نشانی خانهٔ ماست. زن و بچهام از لحاظ معیشت در مضیقه‌اند و من تاکنون با دزدی آن‌ها را اداره می‌کرده‌ام. اگر شد، سری به آن‌ها

بزن و کمکی به
آن‌ها برسان.»

آقای راننده اضافه کرد: «من و دوستان در آن سه ماه به خانوادهٔ آن رزمندهٔ اسلام کمک‌رسانی کردیم. روزی برای سرکشی به آنجا رفته بودم. از جبهه برگشته بودم. مرا بغل کرد و بوسید و به خانه برد. چندی بعد، برایش کاری با حقوق مکفی دست‌وپا کردم و اکنون او زندگی سالمی دارد و این از برکت سخنان شماست.»

یکی‌دو تا از سؤالات مهمی که ممکن است

شود، مثلاً مهندس یا دکتر نشد تا به
شغل و سیمتش افتخار کنیم؟

برای پاسخ این سؤالات لازم است بدانیم
که اگر جامعه‌ای از نظر مادیات پیشرفت
چشمگیری داشته باشد، اما در بُعد اخلاق
و معنویت در حدّ بسیار پایینی باشد، به
هیچ نمی‌ارزد و چه بسا دستاوردهای مادی
او، به جای منفعت، برای جامعه خطر آفرین
هم باشد. اهمیت امر هدایت و تربیت
نفوس مردم به حدی است که خداوند

متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ

أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛

«هرکس یک نفر را زنده کند،

مانند این است که همه مردم

را زنده کرده است.» این زنده

کردنی که خداوند در این آیه آن

را می‌ستاید، درحقیقت، هدایت

جان‌های مردم به سوی حق است

که به‌مثابه هدایت همه انسان‌ها

شمرده شده است.

برای برخی از همسران و فرزندان طلاب و
مبلمان یا حتی برای دیگران پیش آمده
باشد، این است که: ارزش و اهمیت کار
طلبگی به چه چیزی است که ما به آن
افتخار کنیم؟ چرا همسر یا پدر ما به جای
اینکه روحانی و طلبه

بنابراین، نباید حرفه و شغل افرادی را که با دانش و تخصص خود، برای جامعه بشری خدمات مادی داشته‌اند (که بدون شک به‌حسب نیت فرد، دارای اجر و پاداش است) با وظیفه‌ای که روحانیون بر عهده دارند مقایسه کنیم و بگوییم طلبه‌ها فقط در گوشه‌ای نشسته‌اند و به قرآن و درس فقه و تفسیر و فلسفه مشغول‌اند و در نهایت امر، برخی از خواننده‌های خود را به مردم نیز منتقل می‌کنند. این مقایسه مثل این است که تلاش والدین در سیر کردن شکم فرزندان و تربیت آن‌ها را یکی بدانیم. هرچند در اینجا تربیت بدون سیر شدن شکم امکان ندارد و تأمین نیازهای مادی در زندگی ضروری است، ولی اصل تربیت فرزندان مقدم بر رفع احتیاجات مادی است و تأثیر آن برای فردای جامعه انکارناپذیر است؛ زیرا فرد تربیت‌شده‌ای که از لحاظ مادی کم‌برخوردارتر از دیگران است، در دوران بالندگی، می‌تواند هم

حوایج مادی و معنوی خود و هم دیگران را به‌نحو شایسته‌ای برطرف سازد؛ ولی فرزندی که از لحاظ مادی در اوج امکانات قرار دارد، اما از تربیت مناسبی بهره‌مند نیست، در آینده نیز نه‌تنها کمکی به رفع مشکلات جامعه نخواهد کرد، بلکه با دست‌درازی به حقوق مردم، مشکلی بر مشکلات جامعه خواهد افزود.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده نگه دارد؛ یعنی علوم ما را بیاموزد و به مردم یاد دهد؛ زیرا مردم اگر زیبایی‌های کلام ما را بدانند، حتماً از ما پیروی می‌کنند.»^۳

بنابراین، کار روحانیون را باید در راستای رسالتشان ارزیابی و تحلیل کرد.

آیت‌الله مصباح یزدی رحمته الله علیه در بیان خاطره‌ای از ورود خود به حوزه علمیه می‌فرمودند:

«وقتی سال ۱۳۲۶ در سن سیزده‌سالگی وارد حوزه شدم، انگیزه‌ام برای ورود به حوزه این بود که این درس‌ها ثواب بیشتری

و در نهایت امر، برخی از خواننده‌های خود را به مردم نیز منتقل می‌کنند. این مقایسه مثل این است که تلاش والدین در سیر کردن شکم فرزندان و تربیت آن‌ها را یکی بدانیم. هرچند در اینجا تربیت بدون سیر شدن شکم امکان ندارد و تأمین نیازهای مادی در زندگی ضروری است، ولی اصل تربیت فرزندان مقدم بر رفع احتیاجات مادی است و تأثیر آن برای فردای جامعه انکارناپذیر است؛ زیرا فرد تربیت‌شده‌ای که از لحاظ مادی کم‌برخوردارتر از دیگران است، در دوران بالندگی، می‌تواند هم

دارد... وقتی در گذر زمان شرایط اجتماعی را درک کردم، به این نتیجه رسیدم که ویژگی طلبگی از استحباب بالاتر است، اما در آن دوران همیشه به این فکر می‌کردم که در شرایطی که نهایت طلبگی منبری شدن یا امام‌جماعت مسجد است، جایگاه روحانیت در جامعه چیست. چه نیازی به روحانیت وجود دارد؟ در سطوح بالاتر، وقتی با قرآن و حدیث بیشتر آشنا شدم، متوجه شدم مسئله فراتر از این چیزی است که ما فکر می‌کنیم؛ زیرا شناخت حقیقت انسان، کمال انسان و سعادت دنیوی و اخروی انسان در گرو همین معارف است. آن وقت بود که متوجه شدم درس خواندن یعنی چه و جایگاه روحانیت کجاست.^۴

باتوجه به این وظیفه‌گران‌سنگی که طلاب و مبلغان در هدایت جامعه به سمت فلاح و رستگاری بر عهده دارند، همسران و فرزندان طلاب علوم دینی باید نگاه و رویکردی جدی به جایگاه والای طلبه داشته باشند و نه تنها به این جایگاه افتخار کنند، بلکه در همراهی و همکاری نیز از هیچ تلاشی دریغ نکنند. همسران طلاب و مبلغان افتخار کنند به تمام لحظاتی که در راه کسب علوم دینی و تبلیغ و گره‌گشایی از کار مردم، همراهشان و قوت قلبشان بوده‌اند. افتخار به فرزند طلبه بودن را برای فرزندان‌شان مشق کنند تا آن‌ها نیز همواره با سربلندی بین دوستان خود، از مسیر پُرخیر و برکت پدیدآیند.

پی‌نوشت

۱. برگرفته از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حسین انصاریان: <https://erfan.ir/farsi/16730.html>

۲. مانده/۳۲.

۳. «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْبَبًا أَمْرًا... يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسُ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَخَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»

(وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۹۲).

۴. به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی اندیشه برتر: <https://btid.org/fa/news/199207>

این فرمانده از این قوم کبری کرد

اسلام جدید؟!

رقیه حیدری آل کنیر

دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه - کارشناس مشاوره



گفتم: این حرفی که گفتم، قسمتی از روایت امام صادق علیه السلام است که فرمودند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرٍ قَدْ دُفِرَ فَضْلٌ عَنْهُ الْجُمُورُ؛ وقتی قائم ماقیام کرد، مردم را از نوبه سوی اسلام دعوت می کند و به سوی چیزی که کهنه شده و عموم مردم از آن دور افتاده اند، هدایت می کند.»

گفت: وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کنند، دین جدیدی می آورند؛ به طوری که مردم تعجب می کنند. این یعنی چیزی که به نام اسلام تابه حال به ما گفته اند، اشتباه است و ما داریم به دین منحرف شده عمل می کنیم! بهتر است این دین انحرافی را رها کنیم و منتظر آمدن امام علیه السلام و دین جدیدشان باشیم.

«هنگامی که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام کند، مردم را به اسلام فرامی‌خواند و آنان را به امری که پوشانیده شده و بیشتر مردم از آن آگاهی ندارند، هدایت می‌کند.»

**پس منظور روایت،
حاکمیت بخشیدن به احکام اسلام
در کل دنیاست.**

در روایتی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در توصیف عصر ظهور، صحبت از بیان دوباره احکام است: «إِنَّ النَّاقَةَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي يَغِيبُ حَتَّى لَا يُرَى وَ يَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَنٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ فَحَيْثُمَا يَأْتِي اللهُ لَهُ بِالْخُرُوجِ فَيُظْهِرُ الْإِسْلَامَ وَ يُجِدُّ الدِّينَ؛ دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان می‌شود و دیده نمی‌شود و زمانی بر پیروان من خواهد آمد که از اسلام جز نامش و از قرآن جز نقشش باقی نماند. در این هنگام، خداوند بزرگ به او اجازه می‌دهد و او اسلام را آشکار و دین را تجدید می‌کند.»^۵

حالا اگر کلمه «اسلام جدید» را به آوردن دین جدید معنی کنیم، پس «حَلَالٌ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَلَالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ را چطور معنا کنیم؟ این جمله پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را چطور معنی کنیم: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي»^۳

طبق این روایت‌ها امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مردم را به همان دین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دعوت می‌کنند. پس حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ بنا نیست دین جدیدی بیاورد؛ زیرا این مسئله هم با اصل خاتمیت ناسازگار است، هم با شأن امامت! همچنین، نمی‌توان گفت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امر ناگفته‌ای باقی گذاشته که حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار است آن را ابلاغ کند؛ چون طبق آیه سوم سوره مائده، در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دین کامل شد.^۴

؟ پس معنای اسلام جدیدی که این

روایت می‌گوید چیست؟

دوباره به معنای روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره اسلام جدید توجه کنیم:

این روایت می‌تواند شامل کسانی باشد که به دلیل بدعت‌ها و انحرافات که پس از پیامبر ﷺ، غاصبان خلافت در دین ایجاد کردند، از تعالیم اهل بیت ﷺ دور ماندند و در حال حاضر، اکثر مسلمانان را تشکیل می‌دهند^۶ و بدیهی است وقتی در عصر ظهور، اسلام اهل بیت ﷺ بر آنان عرضه می‌شود، برایشان جدید است.

اکنون وظیفه ما نیز عمل به آن چیزی است که فقها طبق دستور

اهل بیت ﷺ، از آیات و روایات استخراج و استنباط کرده‌اند. ائمه ﷺ

فقها را مرزداران دین معرفی کردند و چیزی که فقها از دین

به ما عرضه می‌کنند، همان امانت

اهل بیت ﷺ است.



پی‌نوشت

- ۱ . الغيبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۹۷، ص ۲۳۳.
- ۲ . امام صادق علیه السلام فرمودند: «حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است...» (اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۵۸، ح ۱۹).
- ۳ . رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یکی از اهل بیت من قیام می‌کند و به سنت و روش من عمل می‌کند» (بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ج ۵۱، ص ۸۲).
- ۴ . «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/۳).
- ۵ . بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۸۳.
- ۶ . در حال حاضر جمعیت شیعیان ۱۲ درصد جمعیت کل مسلمانان جهان است (ویکی‌پرسش، wikiporsesh.ir).



مونس شب‌های تار

محمدحسن خدای - دانش‌آموخته حوزه علمیه

همراهان ۴

که با سلاح بُکا طعم مناجات با پروردگار را به مردم چشاند و در قالب مناجات، به هدایتگری مردم پرداخت؛ امامی که «الَّذِينَ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالَهُ الْأُمَّمُ» گفتنِ شاعر هم از بیان وصفش ناتوان است. همسرگرمی ایشان، دختر حسن بن علی عليه السلام است که در تمام دوران ظلم بنی‌امیه، سنگ‌صبور

دوازده روز از ماه محرم گذشته بود که دشمنان آل‌الله، شیعیان را از غم فقدان روضه‌دار غروب نینوا، حضرت زین‌العابدین عليه السلام، سوگوار ساختند؛ امامی که در دوران خفقان شدید بنی‌امیه، دین‌جدش را با مناجات شبانه و گریه‌های روزانه بر شهید اشک، حفظ کرد؛ امامی

و در امام باقر علیه السلام نسل امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام جمع می‌شد. بعد از امام حسن علیه السلام، برادرشان شیخ و بزرگ بنی‌هاشم شد. همچنان کفالت بچه‌های برادر نیز بر عهدهٔ ایشان بود. در آن دوران بود که امام حسین علیه السلام فاطمه را به عقد فرزند دل‌بندشان درآوردند. این بانو به قدری بافضیلت بودند که همان ابتدا از همسرشان که امام معصوم است و مدحش از روی مبالغه نیست، لقب «صدیقه» را گرفتند.^۴ ثمرهٔ این وصلت بابرکت، مولای زمین و زمان، امام باقر علیه السلام شد. شیخ عباس قمی رحمه الله علاوه بر امام باقر علیه السلام، حسن، حسین و عبدالله باهر را نیز ذکر کرده‌اند.^۵



و یاریگر امام سجاد علیه السلام بود. فاطمه بنت الحسن علیه السلام، علاوه بر همسری امام سجاد علیه السلام، هم‌دم و مونس ایشان بود. این بانو نوۀ امام، دختر امام، همسر امام و مادر امام بود. ایشان اولین و آخرین زن از نسل فاطمه و علی علیه السلام بود که افتخار مادری امام را کسب کرد. نام ایشان «فاطمه»، کنیهٔ ایشان «ام عبدالله» (چون فرزند اول ایشان و امام سجاد علیه السلام عبدالله نام داشت) و نام مادرشان «ام اسحاق» بود.^۶ از القاب ایشان به «صدیقه»، «آمنه»، «تقیه» و «محسنه» یاد شده است.^۳

وصال خورشید و ماه

ازدواج امام سجاد علیه السلام و دختر عمویشان، فاطمه علیه السلام، از خاطره‌انگیزترین وصلت‌های بیت امامت به شمار می‌رود؛ زیرا بعد از پیوند امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیه السلام، بار دگر علی و فاطمه‌ای از نسل همان علی و فاطمه علیه السلام به هم می‌رسیدند

جَازَتْهُ؛^۸ مادرم کنار دیواری نشسته بود که آن دیوار شکست و ما صدای مهبی شنیدیم. مادرم با دستش اشاره کرد و گفت: «نه، به حق مصطفی ﷺ، خداوند به تو اجازه افتادن نداده است.» پس دیوار در هوا معلق ماند تا مادرم کنار رفت و دیوار فروریخت.» این حدیث نشان مقام والای این بانو و حکایت از قدرتی است که خداوند آن را فقط به اولیای خودش می‌دهد.



امام باقر علیه السلام راوی کرامت مادر

فاطمه بنت الحسن در کلام امام صادق علیه السلام
جعفر بن محمد علیه السلام مادربزرگ خویش را این‌گونه توصیف می‌کنند: «كَانَتْ صَدِيقَةً لَمْ تُدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ امْرَأَةً مِثْلَهَا؛^۹ او زنی راست‌گو بود و نظیری در خاندان امام حسن علیه السلام نداشت.»

همچنین، در بیان دیگری می‌فرماید:
«او از زن‌های باایمان، پرهیزکار و

نیکوکار بود.»^۸

حضرت فاطمه بنت الحسن علیه السلام زنی نمونه، باتقوا و ممتاز بود؛ به‌طوری‌که مستجاب‌الدعوه بود و قدرت تصرف در امور تکوینی داشت. امام باقر علیه السلام کرامت فوق‌العاده‌ای را از مادرشان روایت می‌کنند: «كَانَتْ أُمِّي قَاعِدَةً عِنْدَ جِدَارٍ فَتَصَدَّعَ الْجِدَارُ وَ سَمِعْنَا هَدَّةً شَدِيدَةً فَقَالَتْ بِيَدِهَا: لَا وَحَقِّ الْمُصْطَفَى مَا أَدْنَى اللَّهِ لَكَ فِي السَّقُوطِ فَبَقِيَ مَعْلَقًا فِي الْجَوْ حَتَّى

حسن بن علی عليه السلام فرمود: «ظهوری که منتظر آن هستید، تحقق پیدا نمی‌کند تا آن زمان که بعضی از شما از بعضی دیگر دوری کند و برخی از شما برخی دیگر را لعن کند و گروهی از شما آب دهان بر صورت گروه دیگر بیندازد؛ تا آنجاکه جمعی از شما بر کفر جمعی دیگر شهادت دهند.»
پرسیدم: در آن زمان خیر در چیست؟
فرمود: «همه خیر در ظهور است. در آن روز قائم ما قیام می‌کند و تمام آن دشمنی‌ها را از بین می‌برد.»^۹

از دیگر وجوه زندگی این بانو این است که ایشان در کربلا حضور داشتند و همراه با کاروان اسرا پیغام فتح خون را به گوش عالمیان رساندند.

عالمه علوم محمدی عليها السلام

این بانو به قدری عالم و مسلط به معارف الهی بودند که صاحب روایت‌اند و سخنی از خودشان نقل شده که روشن‌گر و هدایت‌گر شیعه است. عمیره، دختر نقیل، می‌گوید: شنیدم که فاطمه دختر

پی‌نوشت

۱. قول الفرزدق فی مدح الامام علی بن الحسین عليه السلام، کشف الغمّه عن معرفه الاممه، علی بن عیسی، انتشارات ادب حوزه، قم، ج ۲، ص ۲۹۸.
۲. الارشاد، محمد بن محمد شیخ مفید، انتشارات سرور، قم، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۱۶.
۳. رساله فی تواریخ النبی و الّآل، محمدتقی تستری، انتشارات دار الشرافه، ۱۳۵۷، ص ۹۰.
۴. دلائل الامامه، ابن جریر طبری، انتشارات مؤسسه بعثت، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۲۱۷.
۵. منتهی الّآمال، شیخ عباس قمی، انتشارات هجرت، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۵۷.
۶. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹۵.
۷. همان، ج ۱، ص ۵۳۶.
۸. رساله فی تواریخ النبی و الّآل، محمدتقی تستری، ص ۲۰.
۹. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، انتشارات دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۸ش، ج ۵۲، ص ۲۱۱.



حاج آقای مشکل گشا ه

لمس اسماء متبرکه

محمد حسن شهبازی - دانش پژوه سطح ۳ تخصصی تبلیغ

مداحی گذاشتن و یه جورایی دارن به پیشواز محرم می رن. کلی هم بچه داخل حیاط حسینیه دارن بازی می کنن و البته لابه لای بازی کردنشون کمک هم می کنن. حاج آقای صالح پرور هم که خودش از قبل بچه ها رو هماهنگ کرده بود، برای نصب پرچم اومده بود که هم کمکی کنه و هم سری به بچه ها بزنه؛ البته کاملاً

چند روز دیگه مونده به محرم، و محله داره سیاه پوش می شه. تقریباً بیشتر خونه ها، به رسم هرساله، بر سردر منزلشون پرچم های مشکی زدن و بچه های هیئت هم، مثل همیشه، پای کارن و دارن مسجد و حسینیه کنارش رو سیاه پوش می کنن. صدای ضعیفی از مداحی توی کوچه داره می آد؛ مشخصه بچه ها داخل حسینیه



حسینی که بین شما دوستان و عزیزان دلم وجود داره. این صفای باطنی شما و این عشق خالصانه شما به سیدالشهدا واقعاً تحسین برانگیزه. آدم دوست داره جای شما باشه و امثال من آرزوشون اینه که همین حس و حالی رو که شما دارین، داشته باشن. سعی کنید این روحیه و حال قشنگتون رو تا آخر عمر با خودتون نگه دارین.

خب قبل از اینکه منم کمکتون کنم، اول بگید که چند تاتون وضو ندارید. از بین ده دوازده نفر فقط دوسه نفر وضو داشتن. یکی دو نفر دیگه هم گفتن: ما وضو داشتیم؛ ولی نمی دونیم هنوز وضو داریم یا نه! حاج آقا گفتن: آگه توی اصل وضو یقین دارید که وضو گرفتید و مبطلات وضو ازتون سرزده، وضو دارید و مشکلی نداره!

بعد گفتن: هرکسی وضو نداره، بره بگیره و برگرده. کم پیش می آد حاج آقا مستقیم

دست پر: به تعداد تموم بچه‌ها، حتی اون پسر بچه‌هایی که توی حیاط حسینیه بودن، بستنی خریده بود و مقداری هم آبمیوه داد به یکی از بچه‌ها بذاره توی یخچال مسجد تا برای یکی دو ساعت دیگه رفقای هیئتی نوش جون کنن.



تقریباً دو ساعت مونده به اذان مغرب، حاج آقا دیگه اجازه نداد کسی از بچه‌ها بره سراغ نصب کردن پرچم‌ها و کتیبه‌ها. یکی دو نفر دیگه رو هم که اون گوشه و کنارها داشتن کار می کردن صدازد تا بیان هم بستنی شون رو بخورن و هم دست از کار بکشن. همه منتظر بودیم.

احتمالاً حاج آقا می‌خواد صحبت کنه: - سلام مجدد و خدقوت به بچه‌ها و تشکر ویژه به خاطر این شور و شوق

حاج آقا دنبال همچین موقعیتی بود که سؤالی از طرف دوستان بشه. (معمولاً دوست داره سؤال کننده خود بچه‌ها باشن یا حداقل فضایی رو ایجاد می‌کنه که برایشون سؤال برانگیز باشه؛ چون معتقدن که این جور، موندگاری مطلب در ذهن شخص بیشتره تا اینکه هر روز مسائل متعددی رو مستقیم مطرح کنه.)

سؤال بچه‌های هیئت و مسجد اینه که: چه لزومی داشت موقع نصب پرچم‌ها وضو بگیریم؟ یا چرا اون‌ها رو از هم جدا می‌کنید؟

از اونجایی که حاج آقا برای هر کارش دلیل داشت، بچه‌ها هم منتظر جوابش موندن: رفقا، اسلام یعنی تسلیم بودن؛ ولی نه به این معنی که ما چیزی نپرسیم. اتفاقاً مسلمون واقعی، پرسیدن و فهمیدن تکلیفشه و یکی از افرادی که سرزنش شده، کسی هست که از روی خجالت دنبال پرسیدن احکامش نیست.^۲

به بچه‌ها دستور به یه کار مستحبی بدن و مثلاً بگن که برن وضو بگیرن یا نافله بخونن؛ هر چند معمولاً بچه‌ها انجام می‌دن. در هر حال، یه خورده برای بچه‌ها تعجب آور بود؛ ولی رفتن وضو گرفتن و برگشتن. همه که حاضر شدن، حاج آقا گفت: اول پرچم‌هایی که نام **امام حسین علیّه** یا اسم خداوند یا فرازهایی از زیارت عاشورا داره رو جدا کنید. بعدش بقیه اسماء متبرکه، مثل عباس و ابوالفضل و علی اکبر و علی اصغر و زینب رو هم جدا بذارید. کتیبه‌هایی رو هم که روشون نوشته «**السلام علیک یا ابا عبد الله**»، بذارید کنار نام‌های خداوند. بعد فوراً خودش شروع کرده مومن کاری که گفته بود رو انجام دادن. همه داشتن با تعجب نگاه می‌کردن. یه لحظه حاج آقا متوجه نگاه‌های متعجب اطرافش شد. دست از کار کشید و پرسید چیزی شده رفقا؟! چرا منونگاه می‌کنید؟ نگاهانشون از یه سؤال دسته‌جمعی می‌داد؛ دلیل این کار چیه؟!

برای لمس کردن اسماء متبرکه، مثل (نه صفت هاشون، مثل زهرا علیها السلام، نام‌های خداوند و چهارده معصوم علیهم السلام، از نظر شرعی واجب که طهارت داشته باشیم؛ یعنی اگه غسل واجبی گردنمون هست یا وضو نداریم، نباید به آن‌ها دست بزینیم؛ وگرنه کار حرومی انجام دادیم.^۳ در مورد بچه‌هایی که توی حیاط هستن، این مسئله لازم نیست؛ چون به سن تکلیف نرسیده‌اند؛ ولی واجب که شما وضو داشته باشید. حالا چرا گفتم این پرچم‌ها روز هم جدا کنید؟ به خاطر اینکه اون‌هایی که اسم متبرکه دارن، مثل اسم و حتی صفات خداوند مثل رحمن و رحیم و نام چهارده معصوم، مثل محمد، علی، حسن، حسین، فاطمه علیها السلام

(نه صفت هاشون، مثل زهرا علیها السلام، سیدالشهدا علیهم السلام، کریم، حیدر) یا آیات قرآن و همچنین اسم‌هایی که اسم خداوند نیستند ولی «الله» جزوشون هست، مثل ثارالله و ابا عبدالله، جزو اسماء متبرکه هستن و برای لمسشون حتماً باید وضو داشته باشیم؛ ولی نام‌های عباس، علی اکبر، زینب و... اسامی مبارکی هستن که نیاز نیست حتماً با وضو لمس بشن.^۴ به خاطر همین، خواستم این‌ها جدا باشن که اسم‌هایی رو که دست زدن به اون‌ها نیاز به وضو داره، مقداری بالاتر نصب کنیم که دم‌دست نباشن تا یه وقتی، خدایی نکرده، بدون وضو لمس نشن.

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. توضیح المسائل مراجع (مطابق با فتاوی سیزده نفر از مراجع تقلید)، سید محمد حسن بنی‌هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۷۹، مسئله ۳۰۰.
۲. «شرم احقرانه، خجالت از پرسش در برابر مجهولات است.» اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۰۶، باب الحیاء.
۳. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۸۷، مسئله ۳۱۹.
۴. همان، ص ۲۰۵، مسئله ۱۵۲.

شیوه‌های جذب کودکان و نوجوانان به حجاب

اداره پاسخ به سؤالات دینی جامعه الزهراء (ع)

یکی از دغدغه‌های مهم خانواده‌های مذهبی این است که چگونه دختران نوجوان را با حجاب آشنا کنند. با توجه به اینکه کودک در این دوران حساسیت‌ها و لطافت‌های ویژه‌ای دارد، باید از بهترین شیوه‌های تربیتی بهره‌گرفت تا نتایج مفید و مؤثری به دست آید که در ادامه به بیان برخی از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم.



۱. تقویت باورهای دینی و افزایش بصیرت

کودکان و نوجوانان

نهادهای نهادینه شود، باید با گفت‌وگو و بحث منطقی و... فواید عفاف و پاک‌دامنی را به کودکان آموزش دهند و چرایی این کار را به زبان ساده برایشان تبیین کنند. یکی از دلایل مهم آسیب‌های فردی و اجتماعی آینده افراد، بی‌توجهی و غفلت در تربیت دینی در دوره کودکی و نوجوانی است. **امام صادق (ع)** درباره ضرورت و

یکی از محورهای اساسی در تربیت، توجه به روش آگاهی و بصیرت است. انسان بدون بصیرت و آگاهی نمی‌تواند تکالیف الهی را بشناسد تا به انجام دادن آن‌ها تن دهد و به هدف حیات خویش برسد. اگر والدین بخواهند عفاف در وجود کودکان



۲. روش الگویی

به طور طبیعی، تربیت ابتدایی انسان با روش الگویی شکل می‌گیرد. کودک در چند سال نخست زندگی، همه کارهایش را از اطرافیان که در درجه اول پدر و مادر او هستند، الگوبرداری می‌کند، با تقلید از آنان رشد می‌کند و ساختار تربیتی‌اش سامان می‌یابد. از این رو، روش الگویی در سامان دادن شخصیت و رفتار کودک، نقش زیادی دارد. الگوهای عملی خانواده، مانند پوشش و حجاب پدر و مادر، تأثیر ژرفی بر رفتار کودک دارد.^۵

۳. روش محبت

محبت یکی از ابزارهای تربیتی است که می‌تواند ما را در نهادینه کردن عفاف و

اهمیت تربیت دینی کودکان و نوجوانان می‌فرماید: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجَةُ؛ هرچه زودتر، معارف اسلامی را به فرزندان خود بیاموزید؛ پیش از آنکه منافقان، با آموزش‌های انحرافی، بر شما سبقت بگیرند.»

در یکی از تحقیقات، از میان پانصد نفر بانوی کم‌حجاب، اظهارات ۸۰ درصد آنان نشان داد که بی‌اطلاعی از فواید و آثار پوشیدگی و پیامدهای ناپوشیدگی، اصلی‌ترین عامل کم‌حجابی ایشان است؛ هرچند انگیزه‌های دیگری نیز در رفتار آنان تأثیر داشته است.^۳

برخی دختران بی‌اعتنا به حجاب، از خانواده‌های مذهبی‌اند که مادران در توجیه و تربیت آنان موفق نبوده‌اند. در نظرخواهی از این مادران، آن‌ها گفته‌اند که با وجود اعتقاد به خوبی حجاب، نتوانسته‌اند دلایل قانع‌کننده‌ای برای فرزندان‌شان بیاورند.^۴

محبت به کودک باید صادقانه و از صمیم قلب باشد تا فرزند آن را حس کند؛ محبت به کودک باید معقول و به اندازه باشد و مانع امر ونهی نشود.



۴. روش قصه‌گویی

کودکان و نوجوانان، مفاهیم اخلاقی و دینی را با داستان بهتر می‌پذیرند و می‌فهمند؛ زیرا جذاب‌تر و تأثیرپذیرتر است و مخاطب را بیشتر به تفکر وامی‌دارد. قرآن نیز این شیوه را توصیه می‌کند: «فَأَقْصِبْ قَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۴ «قصه روایت کن؛ شاید آنان اندیشه کنند.» مربیان و والدین می‌توانند با بیان داستان‌هایی از زندگی

حجاب در فرزندان یاری کند. اثر آن روی فرد تربیت‌شونده عمیق و وسیع است. محبت در دین اسلام، اساس و رکن جذب و هدایت است؛ زیرا محبت با فطرت و سرشت آدمی سازگاری زیادی دارد. ضرورت و اهمیت به‌کارگیری روش محبت از این جهت است که محبت اطاعت‌آور است و سبب هم‌سانی و همراهی فرزند با والدین و مربی می‌شود.^۶

بین محبت و اطاعت رابطه‌ای قوی وجود دارد؛ با ظهور محبت، هم‌رنگی و اطاعت پیدا می‌شود و محبت هرکسی که در دل آدمی بنشیند، مطیع و پیرو او می‌شود؛ تاجایی که گفته‌اند: «الْإِنْسَانُ عَيْدٌ الْإِحْسَانِ»^۷ اگر والدین و مربیان در آموزش دینی کودکان و نوجوانان، رفتار محبت‌آمیز با آنان داشته باشند، فرزندان نگرش مثبتی به مذهب و امور دینی پیدا می‌کنند. البته محبت‌ورزی شرایطی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین، زمینه رشد شناخت کودک و علاقه و انگیزه آنان را در انجام مسائل معنوی فراهم سازند.^۹

۵. تشویق

تشویق شیوه‌ای مناسب برای ترغیب کودک و نوجوان به انجام دادن رفتار نیک است. مقصود از تشویق، پاسخ مثبت در برابر رفتار مطلوب کودک است که آن را به صورت ابراز مهرورزی، واگذاری مسئولیت مناسب به کودک و... می‌توان نشان داد.^{۱۰}

👉 شرایط تشویق:

برای اینکه تشویق زیان و آسیبی برای کودک نداشته باشد، رعایت نکات زیر اهمیت دارد:

① باید عمل حجاب و عفاف را تحسین کرد (نه صرفاً کودک را) تا این تشویق هم عمومی شود و هم سبب تشویق دیگران؛
② تشویق باید بجای و به موقع و متناسب با نوع رفتار کودک و نوجوان باشد و روحیه شخص در انتخاب شکل آن، یعنی زبانی،

رفتاری، مالی، معنوی و... ملاحظه شود؛
③ تشویق باید به اندازه، معقول و متناسب با کارش باشد و به هیچ وجه از حد تجاوز نکند؛ زیرا در غیر این صورت، موجب غرور و تباهی شخص می‌شود. همچنین نباید کمتر از اندازه باشد؛ زیرا نتیجه مطلوب نمی‌دهد؛
④ تشویق وسیله‌ای برای ایجاد انگیزه است؛ بنابراین، نباید به صورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر کودک را به خود مشغول سازد؛ زیرا در این صورت، نقش بازدارنده پیدا می‌کند؛

⑤ تشویق بهتر است در حضور جمع باشد؛ چون تأثیر بیشتری دارد.

۶. پاک کردن الگوهای منفی

یکی از دلایلی که بعضی از کودکان و نوجوانان از داشتن حجاب خودداری می‌کنند، این است که از برخی اشخاص باحجاب، رفتار منفی یا بد اخلاقی دیده‌اند و این مسئله ناخودآگاه در نحوه حجاب آن‌ها تأثیر منفی

به درستی تشریح نمی‌کنند و باعث می‌شوند در ذهن آن‌ها هزاران سؤال به وجود آید.

۷. داشتن هم‌بازی هم‌عقیده

کودکان بخشی از مهارت‌ها را از طریق هم‌بازی‌های خود یاد می‌گیرند. تعلق به گروه، حسی است که خودش را از شش‌سالگی نشان می‌دهد. در این سن بهتر است کودک هم‌بازی هم‌عقیده داشته باشد. در واقع، خانواده‌ها باید برای کودکان گروه سنی شش تا یازده سال، دوستی در نظر بگیرند که با حجاب باشد و آن‌ها را به مدرسه‌ای بفرستند که امور دینی در آن رعایت شود.

می‌گذارد. بنابراین، خانواده‌ها باید الگوهای منفی را از ذهن کودکانشان پاک کنند. افرادی که در ظاهر مذهبی هستند هم باید بیشتر مراقب رفتارشان باشند که چنین مشکلاتی به وجود نیاید. مهم‌تر از همه اینکه، خانواده‌ها باید الگوهای مناسب که شعائر دینی و تربیتی را رعایت می‌کنند، به فرزندان خود معرفی کنند. در معاشرت‌های فAMILI هم اگر با خانواده‌ای رفت‌وآمد می‌کنیم که فرزندانش حجاب را رعایت نمی‌کنند، این قضیه را باید برای کودکان تفهیم کنیم که بی‌حجابی کار درستی نیست. متأسفانه، بعضی از خانواده‌ها موضوعات مهم تربیتی را برای کودکانشان

پی‌نوشت

۱. برگرفته از سایت پاسخ به سؤالات فقه و معارف؛ <http://www.pasokhbesoalat.ir>.
۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، انتشارات دار الکتب الاسلامی، تهران، چاپ چهارم، ج ۶، ص ۴۷.
۳. «مبلمان و پدیده‌های کم‌حجابی»، یوسف غلامی، ماهنامه مبلمان، شهریور ۱۳۸۰، ش ۲۳.
۴. همان.
۵. مجموعه مقالات نماز و خانواده، جمعی از نویسندگان، انجمن اولیا و مربیان، تهران، ج ۱ و ۲، ص ۲۳۴.
۶. اصول و روش‌های تربیت در اسلام، احمد احمدی، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان، چاپ ششم، ص ۱۴۳.
۷. شرح غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، تهران، چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ج ۷، ص ۶۹.
۸. اعراف/ ۱۷۶.
۹. مجموعه مقالات نماز و خانواده، جمعی از نویسندگان، ج ۱، ص ۲۴۹.
۱۰. آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، محمد بهشتی، انتشارات سمت، تهران، ج ۲، ص ۲۴۰.

زمین دیگری

نرگس ایران پور، دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه

رنگش کشید و میان حرف مهران آمد:
آره جَوون، چقدر عجله داری! فقط به
نکته یادت نره: دوسه ماه دیگه، هم خودت
سم پاشی کن، هم به همسایه زمینت
بسپر که حتماً سم پاشی کنن تا ان شاء الله
محصول امسالتون سالم باشه.
برقی از امید، تپله های عسلی رنگ چشمان
مهران را روشن کرد و او از جباری دور شد.
بساط چای آتیشی صابر زیر تک درخت

- صدای زوزه باد سرد با همه همۀ زمین داران
صحرا یکی شد. مهران با عجله دستانش
را تکانی داد و سمت کارشناس جهاد
کشاورزی دوید:
آقای جباری، پس گفتید تو زمین و
کشت ما همه اصول رعایت شده! خیلی
براکشت امسال زحمت کشیده ام. همه
سرمایه رو ریختم تو دل این زمین.
- جباری دستی به سروروی کت خاکستری

برای چندمین بار، تمام آنچه بلد بود، در ذهنش زیرورو کرد. همه چیز درست بود. بذر خوب و کشت اصولی و سم پاشی به موقع، هیچ کدام از اینها نباید این نتیجه را به مهران می داد. نگاهش لابه لای محصولات آفت زده زمین چرخي زد و آهی از حسرت، تمام وجودش را سوزاند. از بین رفتن زحمات یک ساله اش را به چشم می دید. نگاهش را به کمی آن طرف تر از زمینش دوخت. صابر بود که می آمد. از کلاه لبه دار آفتابی اش شناخت. با دست به زمینش اشاره کرد و رو به صابر گفت: «همه ش هدر رفت! همه زحمت هام بی نتیجه شد!»

صابر هم دستی به عرقچین دور گردنش کشید، دستانش را سایه بان چشمان قهوه ای اش کرد:

صحرا پراه بود. شعله های سرخ آتش، زیر کتری زبانه می کشید و قصد کم کردن روی سرمای اولین روزهای پاییز را داشت.

قدم های مهران سمت زمین صابر کج شد. یاد حرف جباری افتاد که تأکید کرده بود به همسایه زمینش بگوید که سم پاشی زمین را فراموش نکند. شیطنتی زیر پوست مهران دوید: «زمین صابر به من چه! من مرد باشم زمین خودمو دریابم» و پای رفتنش را سست کرد. سوز سردی از غروب پاییز او را در خودش مجاله کرد و از نوشیدن چای زغالی صابر چشم بر بست و رفت.

درختان کنار جاده تازه جوانه زده بود و همه جا رنگ بهار گرفته بود. مهران بی آنکه توجهی به سرعت ماشین های وسط جاده کند، سمت زمینش دوید و



می‌بینی که هیچ خبری از محصول درست و حسابی نیست؛ همه رو آفت زده! تو که باتجربه‌ای، بگو چرا زمین ما به این روز افتاده! ما که هم بذر خوب کاشتیم، هم همه‌چی رو رعایت کردیم!

کریم بانوک کفش خاک‌های زیرپاشو جابه‌جا کرد و گفت: امسال هشدار داده بودن: «به‌موقع سم‌پاشی کنید؛ وگرنه



- صدای اعتراض مهران بلند شد:

من که سم‌پاشی کردم، چرا زمینم رو آفت زد؟!

کریم سر چرخاند و نگاهی به زمین صابر که به زمین مهران چسبیده بود کرد:

شاید آفت از زمین صابر به زمین تو سرایت کرده. باید به اون هم خبر می‌دادی که خطر هست و باید سم‌پاشی کنه.



آره، زمین منم محصول نداده! درختاشو آفت زده. نمی‌دونم کجای کار اشتباه رفتم.

صدای قدم‌هایی که روی خاک کشیده می‌شد، سر دو مرد جوان را به عقب کشاند. کریم بود، باغدار باسابقه و خوش‌شانس روستا. صدای مهران زودتر از صابر به استقبال کریم رفت:

ها کریم! کبکت خروس می‌خونه! خوش‌شانسی دیگه.

کریم خنده‌ای کرد و سمت مهران دست دراز کرد:

شانس کدومه؟! بابا، شب‌وروز جون کندم، حالا وقت استراحت و برداشته. شما دو تا چرا این قدر پکیرین؟! صابر بی‌حوصله جواب داد:

وَالْتَمَّهِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَةً فِي بَحْرِ لُجِّي؛ تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان است در برابر دریای پهناور»

حضرت تمام خوبی‌ها را در برابر امر به معروف

و نهی از منکر کوچک و ناچیز می‌شمارند.

ناگفته پیداست که قدم‌های کوچکی که در جلوگیری از انحراف و ترویج زشتی‌ها در جامعه برداشته می‌شود، نسیمی است که می‌تواند به طوفانی از مقاومت تبدیل شود و سدی باشد در برابر سیل بی‌بندوباری فکری و رفتاری. امر به معروف همان شاخه‌گلی است که می‌تواند دست به دست بچرخد و تمام فضای حاکم بر جامعه را سرشار از عطر خوش‌امنیت کند.

مهران نگاهش را از کریم گرفت و یاد روزی افتاد که جباری سفارش کرده بود که حتماً به همسایه زمینش یادآوری کند که سم‌پاشی کند؛ وگرنه زمین خود او هم آسیب می‌بیند.

زمین همسایه...

نگاهی که هوای خیابان را پر کرده است؛ حرف‌هایی که بی‌هوا در خانه ذهنمان لانه می‌کند و بذرافکارمان را پرورش می‌دهد؛ زندگی‌هایی که دیواره دیوار ما در جریان است و هوای زندگی ما نیز متأثر از آن است، به ما ربط دارد. به ما ربط دارد که چه کسانی در جامعه بر بوم پاک و دست‌نخورده ذهن کودکان طرح می‌زنند. به ما ربط دارد که گل‌های باغچه کوچک زندگی‌مان زیر باران چه حرف و نگاهی رشد می‌کند و قد می‌کشد.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: «وَمَا أَعْمَلُ إِلَّا بَرِّكُلْهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ



پی‌نوشت

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.



کارد به استخوان، کار با استخوان ۱

سعید صدری - دانش آموخته سطح ۳ ادیان و مذاهب حوزه علمیه قم

شاید شما هم بارها شنیده یا دیده باشید که اگر زنی از مردش کم‌مهتری و بی‌عاطفگی و احياناً خشونت و تندخویی ببیند یا مردی از زنش و از کج خلقی‌اش ناراضی باشد و شاکی شود، به‌جای اینکه از راه‌های صحیح و منطقی وارد شوند و از شیوه‌های اخلاقی، تربیتی، حقوقی و قانونی و بارعایت اصول همسرداری استفاده کنند، به جادوگران مراجعه می‌کنند و طلسم محبت و دل‌گرمی می‌گیرند. یا پسر جوانی که به هر علتی نمی‌تواند ازدواج کند یا دختر جوانی که خواستگاری به سراغش نمی‌آید، با اعتقاد به اینکه بختشان بسته شده است، به ساحرها مراجعه می‌کنند و طلسم بخت‌گشایی می‌خواهند. همین‌طور پسری که عاشق دختری می‌شود و دختری که دل در گرو مهر و محبت پسری می‌سپارد و به جهاتی زمینه‌ی وصالشان فراهم نیست، به‌جای اینکه از راه مشروع و قانونی وارد شوند، به سحر و جادو روی می‌آورند و، به‌قول خودشان، طلسم عاشقی می‌گیرند. یا اینکه یکی از



از این رو، لازم است طلاب و مبلغان و خانواده ایشان در راستای انجام دادن تکلیف جهاد و تبلیغ دین، از این امر آگاهی لازم داشته باشند تا بتوانند به عموم مردم در منطقه تبلیغی جهت مقابله با این پدیده یاری رسانند. امروزه ساحران شیاد با عناوین طلسم نویسی (یهودی، صبی، شیطانی و...)، فالگیری (فال قهوه، فال تاروت، فال هندی، فال عطسه، فال چوب، فال درخت، فال انبیا، فال ازدواج، فال میوه، فال نخود، فال لاک پشت، فال انگشت و...)، طالع بینی (پنیری، چینی، نوین و...)، آیینه بینی، کف بینی، دعانویسی، رمالی، ستاره شناسی، احضار ارواح، کارگشایی و... سودجویی می کنند و

افراد خانواده که مریض می شود، عوض اینکه به خالق هستی که اصل و حقیقت شفا و عافیت در قدرت و توانایی اوست و به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که وسیله شفایتند، متوسل شوند یا به دکتر و طبیب و متخصص مراجعه کنند، به جادوگران متوسل می شوند.

بدون شک، انسان برترین مخلوق روی زمین است و آیات مربوط به سجود ملائکه برای انسان^۱ نشان از اعطای مقام بزرگ از طرف خداوند متعال به انسان دارد؛ اما گاهی بعضی از انسان ها، مقام خود را فراموش می کنند و به آسانی تحت تاثیر اوهام و خرافات و وسوسه های شیطان و شیطان صفتان قرار می گیرند. آن ها با مراجعه به ساحران و شیادان، برای رفع برخی از نیازهای خود و به گمان اینکه آن ها غیب می دانند، حرف هایشان را باور می کنند و با چنین باوری، دین و ایمان خویش را به مخاطره می اندازند.

جامعه را در حوزه‌های مختلف با آسیب‌ها و تهدیداتی مواجه می‌سازند. در این یادداشت به بیان برخی از این آسیب‌ها و تهدیدهایم پردازیم. ویژه‌ای دارد.



جدی برپیکره جامعه وارد می‌کنند. برای نمونه، خداوند متعال در سوره احزاب^۳ رعایت حریم زنان پیامبر ﷺ را واجب می‌داند و درباره آن به مؤمنان توصیه‌های ویژه‌ای دارد.

برای جلوگیری از بی‌عفتی و فساد اخلاقی، باید در حد امکان، از اختلاط زن و مرد نامحرم جلوگیری شود؛ درحالی‌که ساحران با بهانه‌هایی همانند نوشتن دعا روی بدن و خروج جن از بدن، زنان را مجبور به برهنه شدن و سوءاستفاده جنسی از آنان می‌کنند و خسارت‌های روحی، روانی و جسمی جبران‌ناپذیری به بار می‌آورند. در پرونده ساحران و رمالان، گذشته از سوءاستفاده جنسی، جرایمی چون

آسیب‌های اخلاقی

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكُمْ وَ تَهْزِيعِ الْأَخْلَاقِ وَ تَضْرِيْقَهَا»^۲ مبدا اخلاق نیک را در هم شکنید و آن را دگرگون سازید.»

انحطاط اخلاقی و شکسته شدن مرزهای اخلاقی در اجتماع، خطری جدی و ویرانگر است؛ زیرا وقتی انسان از محدوده فرد خارج می‌شود و در ارتباط با سایر افراد قرار می‌گیرد، اگر اصول اخلاقی بر روابط حاکم نباشد، جامعه روبرو به زوال و انحطاط می‌گذارد. ساحران و جادوگران، فضیلت‌های اخلاقی و هنجارهای پسندیده رفتاری را که عقل و عقال و شریعت بر آن‌ها تأکید می‌ورزند، دچار اختلال و بحران می‌کنند و با ایجاد تزلزل در بنیان‌های اخلاقی، آسیب‌های

کلاهبرداری، تحصیل مال نامشروع، ارتباط نامشروع، ایجاد مزاحمت برای مشتریان زن و دارای سابقه مصرف مواد مخدر و حتی خرید و فروش مواد افیونی به چشم می خورد.^۴

یکی دیگر از آسیب‌ها و تهدیدهای اخلاقی ساحران که منجر به اذیت و کشتار حیوانات شده است، تجویز اندام و اعضای حیوانات مختلف برای قوی‌تر کردن سحر است. جادوگران از مراجعان و متقاضیان خود می‌خواهند برای آن‌ها یک نوع حیوان خاص یا پرنده‌ای با رنگی خاص حاضر کنند تا با قرار دادن کل یا جزئی از آن پرنده در بسته جادو، جادو از آنچه هست قوی‌تر شود.

این‌گونه خرافه‌ها، حیات وحش کشور را در خطر قرار داده است؛ تاجایی که در بسیاری از مناطق حتی شکار حیواناتی همچون گرگ، کفتار، پلنگ، خرس و جغد، ارزش تلقی می‌شود و خرید و فروش این حیوانات منجر به انقراض نسل آن‌ها شده است.

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. بقره/۳۴؛ اعراف/۱۱؛ اسراء/۶۱؛ کهف/۵۰؛ طه/۱۱۶.

۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات تشیع، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش، خطبه ۱۷۶.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ... وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَرْوَاحَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»؛ «ای مؤمنان! به خانه‌های پیامبر ﷺ، جز آنکه به شما اجازه دهند، وارد نشوید... و زمانی که از همسرانش متاعی خواستید، از پشت پرده و حجابی، از آنان بخواهید که این برای قلب شما و قلب‌های آنان پاکیزه‌تر است. و شما را نسزد [و جایز نباشد] که پیامبر خدا را آزار دهید. و بر شما هرگز جایز نیست که پس از او، با همسرانش ازدواج کنید که این [کار] نزد خدا بزرگ است» (احزاب/۵۳).

۴. «افزایش مراجعهٔ اصفهان‌ها به برمالان به روایت پلیس آگاهی»، حسین اسدی، روزنامهٔ اصفهان زیبا، ش ۲۶۷۷،

دوشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۵.

شبیه امّ و هب

زینب رحیمی تالار پستی، دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه

محمدحسین اومده. میریم پیشش.

نگاهی به مسیر و خیابان انداخت.

نفسی بیرون داد. نگران همسر نازک دل

و حساسش شد.

آقا، این راهی که میری طرف بنیاد

شهید؛ می دونم محمدحسین هم

مثل رسول شهید شده. تو فقط

مراقب خودت باش. آروم رانندگی کن.

رسیدند. برادر فاطمه خانم هم آنجا بود.

دوستان پسرانش هم بودند. کمی صبر

کرد تا جنازه‌ی پسر شهیدش را آوردند.

دور و برش پراز تبریک بود، قدم نورسیده

بود و شیرینی و شادی اش به راه.

کمی که گذشت، همسرش آمد و از او

خواست نوه نورسیده را رها کند و تا

بیمارستان با او همراه شود.

ماشین که در سکوت به مسیری غیر از

خانه به راه افتاد، صدای فاطمه خانم را

به تعجب درآورد.

کجا میریم؟ این که راه خونه نیست.

حسین آقا با صدایی که به سختی شنیده

می شد، جواب داد:

آن قدر در مکتب حضرت ام البنین رضی الله عنها رشد کرد که وقتی با مادران شهدا دیدار می کرد، احساس تکلیف کرد برای انقلاب. او فرزندش را عاشق اهل بیت علیهم السلام و دین بزرگ کرده بود. پس ابایی نداشت از راهی که به آن رضایت داده بود. تعهد کرده بود که امانت های الهی را بی حرف و گله ای تقدیم کند.

شیرزان این سرزمین الگوهایی آن چنان داشتند که اسطوره هایی این چنین مقاوم شدند.

هنوز یک سال از شهادت رسولش نگذشته بود.

بالای سر محمدحسین نشست؛ مثل کوه؛ نشست و زیارت عاشورا خواند. آن هم از حفظ. بقیه با اشک همراهی اش می کردند، اما او استواری را از بی بی زینب رضی الله عنها آموخته بود.

دیدار مادران شهدا

بارسولش عهد بسته بود که محکم باشد. آن قدر محکم که در مراسم دو پسرش زینب وار خطبه خواند و مانند ام وهب به دادن پسرانش در راه دین افتخار کرد.



■ نام شهید: شهید مهدی (رسول) زنگی آبادی

■ تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۱۰/۰۲

■ محل تولد: روستای بهاء آباد از توابع شهرستان زنند

■ ازدواج: سال ۱۳۶۳

■ شهادت: ۲۹ بهمن ۱۳۶۴

■ محل شهادت: منطقه فاو

■ منحوه شهادت: بر اثر شیمیایی شدن



- نام شهید: شهید محمد (محمد حسین) زنگی آبادی
- تاریخ تولد: ۱۳۴۸/۰۹/۳۰
- محل تولد: روستای بهاء آباد از توابع شهرستان زنند
- شهادت: ۲۲ دی ۱۳۶۵
- محل شهادت: شلمچه
- منجوه شهادت: بر اثر اصابت ترکش خمپاره

هر دو برادر طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه بودند و در جبهه به عنوان بسیجی حضور یافتند. مهدی زنگی آبادی کسی بود که جناب آقای محمد خالقی (محمود حاج قاسم) در اتاق کارش فقط قاب عکس او و سردار را گذاشته و می‌گوید:

«عکس برادر شهیدم رو هم نگذاشتم، عکس مهدی (رسول) رو گذاشتم چون اون با همه فرق داشت.»

محمد حسین زنگی آبادی با چشمش رفیق صمیمی اش را دید که به آبی نیمه از بدنش با خمپاره از هم پاشید. پیکر پاشیده‌ی او را که راهی کرد، تاب زمینی ماندن نیاورد، تا آنکه یک هفته نشده به دوستان و برادر شهیدش پیوست.^۲

پی‌نوشت

۱. «ام و هب مادر و هب بن عبدالله مسیحی بود که همراه پسر و عروسش در کربلا حاضر شد و فرزندش در رکاب سیدالشهدا علیه السلام به شهادت رسید و هنگامی که به شهادت رسید سر بریده‌اش را به سوی مادرش پرتاب کردند اما او گفت: آنچه را در راه خداداد هم پس نمی‌گیرم.» امالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابچی، تهران ۱۳۷۶، ص ۱۶۱.
۲. برگرفته از مصاحبه‌های مادر و خواهر شهیدان زنگی آبادی؛ <https://yun.ir/shoza2>

اشکهای سازنده

اشک بر حسین گناه بزرگ را فروریزند

محمد حسین قدیری

دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه و کارشناس ارشد مشاوره

داشتند. مثلاً در ایام عزا از شعر و مادحین دعوت می‌کردند و به آن‌ها صلّه و هدیه می‌دادند. یا در ایام شادی مزاح می‌کردند، غسل کرده، عطر استفاده می‌کردند و به پیروان خویش می‌فرمودند: در شادی ما شاد باشید و در حزن ما اندوهگین!

پس پیروان آن بزرگواران در شادی ایشان شادند و همان‌طور که محرم و صفر عزاداری می‌کنند، در سال‌روز تولد ایشان نیز جشن می‌گیرند. در مصر

گاهی برخی با اغراض خاص می‌پرسند: آیا عزاداری بر اهل بیت علیهم‌السلام به خصوص امام حسین علیه‌السلام در ماه محرم و صفر، سبب افسردگی یا حداقل غم و پژمردگی نمی‌شود؟ پاسخ این شبهه را در قالب عناوین زیر بررسی می‌کنیم:

۱. سوگواری، سیره مستمر ائمه علیهم‌السلام:

خود معصومین علیهم‌السلام در مناسبت‌های شادی و عزا برنامه‌های متناسب با آن را

سختی‌ها و مصائب و صبر بر آن‌ها هدف و معنا دارد. این‌جا زینب‌وار در مصائب جز زیبایی نمی‌بینیم و شهادت را شیرین‌تر از غسل می‌دانیم. داستان شوخی و نشاط یاران امام حسین علیه السلام شب عاشورا زبانزد است؛^۲

۳. عدم تطبیق با معیارهای افسردگی:

با توجه به معیارهای علمی افسردگی، ببینیم آیا واقعاً عزاداران حسینی و هیئتی‌ها دل‌مرده و افسرده‌اند؟ کدام‌یک از نشانه‌های افسردگی در شرکت‌کنندگان در مجالس حسینی نمایان است؟

انجمن روان‌پزشکی آمریکا برای افسردگی معیارهایی قرار داده است و تشخیص افسردگی اساسی، معیارهای مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها پنج مورد یا بیش‌تر است. نشانه‌های زیر در طول مدت دو هفته، انحراف از عملکرد قبلی را نشان می‌دهند:

جشن‌های میلاد امام حسین علیه السلام ده‌روزه است.^۲ ایام عید قربان تا عید غدیر و میلاد حضرت معصومه تا میلاد امام رضا علیه السلام در محافل دینی به‌عنوان دهه کرامت جشن برپاست. از نظر اسلام، در موارد بسیار خاصی، پوشیدن لباس مشکی کراهت ندارد؛ مانند چادر، عمامه و عزاداری ائمه علیهم السلام؛^۳



۲. حزن هدفمند:

مراسم امام حسین علیه السلام هم «شور» دارد، هم «شعور» و عزاداران با الگوهای دینی «همانندسازی» می‌کنند. در مکتب سیدالشهدا علیه السلام نگرش توحیدی تقویت می‌شود. در این نگرش، غم و شادی،



۴. پیرغلامان شاد:

«پیرغلامان» که عمری برای امام حسین علیه السلام نوکری کرده‌اند، آیا همان سال‌های اول افسرده و خانه‌نشین شده‌اند یا زندگی پویا، رضایت‌مندان و شادکام دارند؟

مرثیه‌سرایان، سخنرانان و سینه‌زنان امام حسین علیه السلام برای برگزاری مراسم، هم‌اندیشی دارند و پرچم و بیرق نصب می‌کنند. در خیابان‌ها در گروه‌های مختلف چون سیل می‌خورشند، به عزاداران شربت و چایی و نذری می‌دهند. در زیارت اربعین، کیلومترها به‌طور گروهی پیاده‌روی می‌کنند.

- ۱ خُلق افسرده در بیش تر اوقات روز؛
- ۲ کاهش یا افزایش قابل توجه وزن یا کاهش یا افزایش اشتها، تقریباً هرروز؛
- ۳ کاهش محسوس علاقه یا لذت در تمام یا تقریباً اکثر فعالیت‌ها در بخش عمده‌روز؛
- ۴ پر خوابی یا کم خوابی مستمر؛
- ۵ سراسیمگی یا کندی روانی حرکتی، تقریباً هرروز (قابل مشاهده توسط دیگران، نه احساس ذهنی بی‌قراری یا کند بودن)؛
- ۶ خستگی یا فقدان انرژی، تقریباً هرروز؛
- ۷ احساس بی‌ارزشی و گناه بیش از حد یا نامناسب (ممکن است هذیانی باشد)، تقریباً هرروز؛
- ۸ کاهش توانایی فکری و تمرکز یا تردید و دودلی در تصمیم‌گیری، تقریباً هرروز (خواه با گزارش ذهنی باشد یا مشاهده دیگران)؛
- ۹ افکار مکرر مرگ و اندیشه‌پردازی خودکشی بدون برنامه یا اقدام به خودکشی با برنامه خاص.^۵

شرکت می‌کنند و در مراسم و بعد از آن، با رویی گشاده با هم برخورد می‌کنند؛



۶. سیاه‌پوشی، فرهنگ فرامرزی:

بخش ۴۴ انجمن روان‌شناسی آمریکا تأکید می‌کند که اگر روان‌شناسی، مشاوره و روان‌درمانی، فرهنگ و دین افراد را در نظر نگیرد، اعتبار علمی ندارد.^۶ پوشیدن لباس سیاه در مراسم عزا در بسیاری از نقاط جهان متداول است. بسیاری از یهودیان، حتی در مراسم عروسی هم لباس سیاه دارند. لباس ورزش «کونگ‌فو توآ» که ورزشی چینی است، سیاه می‌باشد.

کدام‌یک از موارد فوق با نشانه‌هایی که برای افراد افسرده بیان شد، همخوانی دارند؟ عزای بر امام حسین علیه السلام پرشور و حرکت‌آفرین است. در هشت سال دفاع مقدس روضه و توسل به سالار شهیدان علیه السلام سبب ترس و هراس از دشمن می‌شد یا شهادت و جرأت را در کالبد رزمندگان می‌دمید؟ زمانی که کرونا مراسم عزاداری را تعطیل کرده بود، حال عزاداران امام حسین علیه السلام چگونه بود؟

۵. دوروی یک سکه (مراسم شادی و سوگ):

خوب است آن روی سکه را هم ببینیم؛ مجالس سرور و مولودی‌خوانی در موالید و اعیاد بزرگ و دوره‌می افراد مسجدی و هیئتی، بسیار نشاط‌بخش است. معمولاً افراد افسرده حوصله جمع و حتی خودشان را هم ندارند؛ ولی می‌بینیم که عزاداران حسینی با خانواده، حتی کودک و نوزاد خود در مجالس

بنابراین، باید موضوع را با توجه به فرهنگ هرکدام نگاه کرد. گریه و اشک انواع مختلفی دارد که در موقعیت‌های مختلف پدیدار می‌گردند. مانند: خوف، حسرت، غم و دل‌تنگی، بیمار عشق، انتظار، سوگ، افسردگی، فراق، فیزیولوژیک (کودک و درد و افتادن چیزی در چشم)، پشیمانی، رأفت و ترحم، ریا و تظاهر، فریب (اشک تمساح)، تباهی، دفاعی (مکانیزم دفاعی ذهن برای رفع احساس بد)، بیان احساس به تأخیر افتاده، نومی‌دی، عجز و درماندگی، عصبی، شمع، غرور، وصال و شوق. این گریه‌ها ممکن است با هم هم‌پوشانی داشته باشند که «جفری کاتلر» در کتاب خود، به برخی از آن‌ها پرداخته است.^۷ کسی که بعد از سوگ نتواند زندگی را از سر بگیرد، گرفتار سوگ ناتمام و افسردگی می‌شود. گاه عزاداران حسینی اشک شوق و غرور می‌ریزند و گاه اشک سوگ. آن‌ها هنگام و بعد از ایام عزاء، با نشاط به فعالیت‌های روزمره خود مشغول‌اند.

پی‌نوشت

۱. «شِيعَتُنَا خُلُقُوا مِنْ فَاضِلِ طِبْتِنَا، يَفْرَحُونَ لِفَرْحَتِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنَتِنَا»؛ (غررالحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۸۱۷).
۲. حوزه نمایندگی ولی فقیه: <https://hajj.ir/fa/109062>.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری <https://www.leader.ir/fa/content/23433>.
۴. ر.ک: راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه، اصغر طاهرزاده، انتشارات لب‌المیزان، اصفهان، ۱۳۹۰ش.
۵. دسترسی سریع به ملاک‌های تشخیص اختلالات روان‌پزشکی بر مبنای دی‌اس ام ۵، ترجمه: علیرضا ابراهیمی، انتشارات طبیب، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۴ش، صص ۴۹-۵۰.
۶. وبگاه خبری روان‌شناسی میگنا، محمد حاتم، ۲۶ فروردین ۱۳۹۸: <https://movafaghiyatshenasi.ir/news/19660>.
۷. ر.ک: زبان اشک‌ها، جفری کاتلر، ترجمه: طاهره جواهرساز، انتشارات جوانه رشد، تهران، ۱۳۸۰ش.

چی خونیم؟

الهام آقا جانی - کارشناس علوم قرآن و حدیث

معرفی اجمالی کتاب «۳۶۵ راه برای پرورش فرزندان فوق العاده» و برگزیده‌ای از متن کتاب

کتاب «۳۶۵ راه برای پرورش فرزندان فوق العاده» نوشته شایلا الیسون و باربارا آن بارنت است که سرکار خانم لاله مهدی نژاد آن را به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۹۴ به چاپ اول رسیده است.



همان طور که از نام کتاب پیداست، در این کتاب ۳۶۵ روش تربیتی برای پرورش کودکان باهوش، شاد، مسئولیت‌پذیر، خلاق، مؤدب و راست‌گو جمع‌آوری شده است. روش و سبک تربیتی کودکان از دیرباز محل بحث بسیاری از والدین، مربیان، معلمان، روان‌شناسان تربیتی، محققان و... بوده است. نگاه ویژه خانواده به تربیت فرزند و نقش فرزندان در روابط خانوادگی و محیط‌های بزرگ‌تر اجتماعی، این نیاز را ایجاد می‌کند که همواره درصدد بررسی راه‌های نوین و

منبع و چراغ راهنمای مناسبی برای افرادی است که روش‌های متنوع و کارآمدی در بحث تربیت فرزند در اختیار ندارند و به دنبال آن هستند.

مطالب کتاب بیشتر به صورت کارگاهی است. چپ‌نشین محتوای کتاب به این صورت است که در بخش اول به بیان مجموعه مطالبی با سرتیتر «درباره خودتان» پرداخته است که مباحثی همچون اعتماد به نفس، انگیزه شخصی، کاردانی، وقت‌جداگانه و خیال‌پردازی در این مجموعه قرار گرفته است. عنوان بخش دوم کتاب، «بیان خودتان» است که نویسنده محترم تحت عناوینی چون احساسات و ارتباطات و لمس، مطالب کوتاهی را در ادامه هر یک ذکر کرده است. برای مثال، در قسمت مربوط به ارتباطات می‌خوانیم:

«حل مسئله به اشکال مختلف:

آیا خانواده شما مدل گفت‌وگو ارتباط دارد؟
در اینجا چند پیشنهاد ذکر می‌شود:

خلاقانه‌تری برای تربیت فرزندان باشیم. اگر این نیاز جدی گرفته نشود، دچار خلأهای تربیتی بسیاری در آینده نزدیک خواهیم شد. برای برطرف کردن این نیاز، می‌توان از مطالعه، تحقیق و بررسی اصول و الگوهای کلی تربیتی، تجربه و بازی با کودکان کمک گرفت. یکی از این روش‌ها مطالعه کتاب‌های تربیتی است. البته در کنار کسب آگاهی، لازم است کودک از طریق فهم نگرش شما متوجه شود که شما می‌خواهید و تلاش می‌کنید او به بهترین شکل رشد کند. این فهم کمک‌شایانی به پیشبرد اهداف شما خواهد کرد.

محتوای کتاب

کتاب «۳۶۵ راه برای پرورش فرزندان فوق‌العاده» در ۴۳۲ صفحه با بیانی ساده، خلاقانه و در اغلب موارد، با ذکر نکات جذاب عملی، به بیان روش‌های متنوع تربیتی پرداخته است. این کتاب

① روش موشی:

شامل گریه، زاری و التماس؛

② روش هیولا:

شامل فریاد زدن، ترساندن و تهدید کردن؛

③ روش مستقیم:

شامل گفتن یا خواستن، بدون کم و زیاد

کردن یا کم رنگ و پررنگ کردن چیزی.

با روش موشی شروع کنید. مشکل زیر را

مطرح و مثل یک موش آن را حل کنید: فرد

مهمی برای شام می‌آید. خانه به هم ریخته

است. غذا نیست و تمام لباس‌ها

کثیف است! بعد از اینکه بی‌فایده بودن

موش را تجربه کردید، همین مشکل را

به عنوان هیولا حل کنید: درست قبل از

آنکه هیولاها همدیگر را از میدان به در

کنند، سعی کنید مسئله را با روش ارتباط

مستقیم حل کنید.»

همچنین عناوینی چون مراقبت، دوستی،

احترام، همکاری، پذیرش تغییرات در

زندگی، آداب اجتماعی و ساختن جامعه،

همگی در بخش سوم کتاب جای می‌گیرند.

«شخصیت‌سازی» نیز بخش دیگری از

کتاب است که در آن به مباحث اخلاقی و

ارزشی مهمی چون شجاعت، راستی، صبر،

تحمل، کمک کردن، مسئولیت، نظم و

انضباط و بخشش اشاره شده است.

«چالش‌ها» بخش پنجم کتاب را به خود

اختصاص داده است؛ چالش‌هایی

دربارهٔ مواقع سختی و دربارهٔ مرگ! در

ادامه موضوعات خانوادگی، از جمله

مباحث تربیتی مهم دیگری است که در

فصل ششم به آن اشاره شده و بسیار

قابل توجه است. تفریح دسته‌جمعی نیز

بخش نهایی کتاب را شامل می‌شود که

مطالبی شامل خنده، بازی، طنزپردازی و

سنت‌ها را در خود جای داده است.

نویسندهٔ کتاب، علاوه بر بیان روش‌های

تربیتی، خلاقیت را نیز چاشنی کار خود

کرده است و از نقاشی‌هایی که جمعی

از بچه‌ها کشیده‌اند، در طراحی کتاب

استفاده کرده و زمینه ارتباطگیری بهتر به‌مرور به انجام دادن سرگرمی‌های مخاطبین را فراهم آورده است. والد یا مربی می‌تواند با توجه به شناختی که از کودک دارد، سرگرمی‌های مناسب فهمش را در اولویت اجرا قرار دهد و اول شروع کند.



سخن آخر:

کتاب «۳۶۵ راه برای پرورش فرزندان فوق‌العاده» به‌دنبال بیان روش‌ها و فعالیت‌های تربیتی بر محور تفکر خلاقانه و عمل‌گرایانه است؛ به‌نحوی که هم جنبه سرگرمی برای کودکان داشته باشد و هم جنبه آموزشی و تربیتی آن حفظ شود. غالب روش‌های تربیتی این کتاب به‌نحوی است که صرفاً با روش مستقیم همچون «تذکره دادن» همراه نیست؛ بلکه والد و کودک را درگیر انجام دادن فعالیت و سرگرمی‌های عملی و خلاقانه‌ای می‌کند که درنهایت، هدفی جز تربیت صحیح کودکان ندارد؛ تمرین‌هایی که کودک را متوجه این امر می‌کند که پدر و مادر به‌طور حقیقی به او اهمیت می‌دهند و برای رشد هرچه بیشتر و بهتر او تلاش می‌کنند. نویسنده محترم عنوان هوشمندانه‌ای برای کتاب انتخاب کرده است؛ عنوانی که تداعی‌کننده استمرار برای انجام دادن سرگرمی‌های ذکرشده در طول روزهای سال (۳۶۵ روز) است. بنابراین، اگر به‌دنبال یک دفترچه عملی در زمینه روش‌های تربیتی متنوع برای فرزند خود هستید، این کتاب بهترین گزینه است.



قصه‌های من و مادر بزرگ ۲

رها سلمانیان



- یه روز از روزهای سرد آخِر زمستون بود.
- بابا خوشحال اومد خونه و مزده یه سفر فوق العاده رو داد.
- کاروان‌های راهیان نور تازه راه افتاده بودن.
- بابا برا تعطیلات نوروز ثبت نام کرده بود و ما طبق معمول جزو اولین نفرهای خط مقدم بودیم.
- بحث داغ شهدای تفحص...
- برگشتن خیل کثیری از شهدای گمنام...
- بعضی با نام‌ونشون...
- بعضی بی نام‌ونشون...
- من فقط یازده سالم بود.

- همون اوایل بارداری مامان؛ ولی مامانم مرد نبرد بود.
- خبر به دوست و فامیل رسید که حاجی می‌خواد بره جنوب.
- بعضی‌ها شروع کردن به غرزدن:
- خطر داره؛ بچه‌ها رو کجا می‌بری حاجی؟! زن حامله رو نبر با خودت! یه صدایی، یه بلایی...!
- ولی بابا گوشش بدهکار این حرف‌ها نبود.
- معتقد بود بچه باید تو سختی‌ها بزرگ بشه تا زندگی کردن رو یاد بگیره.
- می‌گفت: بچه‌های من مرد روزهای سختن! نباید از چیزی بترسن.
- به خاطر همین هم، تو بمبارون‌های سال ۶۷ که من تو شکم مامانم بودم، موندن تهرون و مثل بقیه نرفتن از شهر.
- بابام معتقد بود من به خاطر همین، شجاع و دلیرم!
- من که یادم نیست؛ ولی اون قدر این خاطره رو شنیدم که انگار دیدمش.
- می‌گن میدون نزدیک خونه مون روموشک می‌زنن. تیکه‌های موشک تا محله ما پرت شده بوده. یه تیکه هم صاف می‌افته تو باغچه، کنار درخت پرتقال.
- مامان از صدای مهیبش هول می‌کنه!



- ولی من آخ نگفتم و یک ماه بعد تُپیل مُپیل به دنیا اومدم.
- یازده سال بعد هم طبیعتاً بابا با همون طرز فکر تصمیم خودش رو گرفته بود.
- همه منتظر عکس‌العمل مادر بزرگم بودن. منتظر بودن رأی بابا رو بزنه.
- ولی، خدایا مرز، پاشو کرد تو یه کفش که منم می‌آم.
- بابا، از خدا خواسته، اسمش رو نوشت و بردش تا از نزدیک دنبال پسرش بگرده.
- حال غریبی داشت تو اون سفر!

• محکم‌تر و استوارتر از همیشه قدم برمی‌داشت!

• دلش نمی‌خواست کسی بفهمه چقدر دل‌تنگ پسرشه!

• تمام راه تو اتوبوس کنارش نشستم.

• هر جا سفر سخت می‌شد، برام از سختی‌های

زندگی‌ش می‌گفت؛

• از زمانی که تو چادر زندگی می‌کردن و با

گوشه چارقدش عقرب می‌گرفته و با

ملاقه و چماق مار می‌کشته تا جون

بچه‌های قدونیم‌قدش رونجات بده!

• از سختی شیر دوشیدن و

ماست و پنیر زدن؛

• از نداری و فقری که با

صبوری و متانت و قناعت،

رسوندنش به دودهنه مغازه و باغ و خونه.



- اون قدر برام می‌گفت، که شب تو پادگان دوکوهه خوابیدن و مرتب تن ماهی خوردن و گرمای جنوب و پشه‌کوره‌های وحشتناک و بی‌خوابی‌ها و بی‌آبی‌ها و... برام شده بود بهشت و فقط کیف می‌کردم...
- کاش همهٔ مامان باباها از این جسارت‌ها به خرج بدن و از این تجربه‌ها بسازن برای بچه‌هاشون.
- من بچه بودم؛ ولی خیلی چیزها حک شده توی ذهنم، مثلاً شب‌های دوکوهه؛
- تصور اینکه همهٔ شهدا، حتی عموهام، یه بار اونجا خوابیدن و از اونجا منتقل می‌شدن خط.
- اونجا بوی بهشت می‌داد!
- یادمه از همون جا این فکر افتاد تو سرم که قاصدک‌ها پیغام می‌برن واسه هرکی که تو بخوای.
- فکرشو بکن؛ فصل قاصدک بود و اول بهار؛ بیابون خدا بود و یه دنیا قاصدک.
- قاصدک می‌دیدم، می‌دویدم می‌گرفتمش و یه عالمه تو گوشش پچ‌پچ می‌کردم که سلام منو به عموم برسونه و بهش بگه که تو رو خدا برگرده!



- آدرس خونهٔ مادر بزرگم رو می‌دادم و می‌گفتم مادرت می‌گه از اینجا نمی‌ره!
- همه‌ش می‌گه پسرِم برگرده من خونه نباشم، سرگردون می‌شه!
- بعد می‌بوسیدمش و قَسَمش می‌دادم بَره حرف‌هامو در گوش عمو بگه!
- یادم نمی‌ره نزدیک شلمچه وقتی به ایستگاه حسینیه رسیدیم، بابا یه‌حالی شده بود.



- بعدها فهمیدم اون، مسیرِ پاسگاه زید بوده؛ همون جایی که آخرین بار عمورو دیده.
- ولی من طلائی‌ه حال خیلی خوبی داشتم؛ «شبی با شهدا» داشتن با چند تا از شهدای تازه‌پیدا شده و برام شد یه شب باور نکردنی!
- اون موقع‌ها آوینی و چمران رو نمی‌شناختم.



- حس و حال دهلاویه برام غریب بود.
- بابا برام کتاب‌های شهید آوینی رو همون جا خرید و من تا آخر سفر مدام می‌خوندمشون.
- یادمه داداش کوچولوم با یه سرباز دوست شده بود.
- من داشتم برای مادر بزرگم کتاب دوکوههٔ آوینی رو می‌خوندم و اون آروم اشک می‌ریخت.
- سرباز از داداشم پرسید: شما فرزند شهیدین؟!

• داداش با همون زبون شیرین کودکائه‌ش گفت: عمومون شهید شده، یکی شوونم گم شده.

• عین آدم بزرگا دستش رو زد به کمرش و گفت: آقا! شما که اینجاین،

یه پلاک پیدا نکردید روش اسم عموم نوشته شده باشه؟

• یه پلاک «یا زهرا» یادگاری از اون روز هنوز دارم.

• اون سفر حال دل کوچیک و بزرگمون رو عوض کرده بود.

• چقدر ما آدم‌ها لازم داریم برگردیم به گذشته و

ریشه‌مون تا فراموش نکنیم دنیا و آخرتمون رو

مدیون چه چیزهایی هستیم.



کاش تو این دنیای مثلاً «مُدرن»،
گاهی دست بچه‌هامون رو بگیریم
و تو دنیای خاکی مادر بزرگامون قدم
بزنیم و خاطره بسازیم.

کاش از مادرای خیلی بزرگمون، به جز
یه عکس کوچیک روی طاقچه، یه
اسطوره و قهرمان بسازیم... .

ادامه دارد...

بازی - گوشی با

مؤسسه تربیتی رسانه‌ای مآذنه

سید محمد حسن مدرس مصلی - دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه

کارشناس بازی‌های ویدئویی



It takes two 

بازی کامپیوتر (PS, Xbox, windows, Nintendo switch) ▶

سن مناسب: بالای ۵ سال ▶

یک بازی فوق‌العاده جذابِ دونفره، با گرافیک جذاب و شاد و کارتنی که شاید بهترین بازی دونفره تا به حال باشد. داستان بازی به قدری غنی است که حتی از روی صحنه‌های بازی فیلم گرفته شده و حتی به صورت دوبله شده موجود است. این بازی تأکید زیادی بر کار تیمی و هماهنگی دو نفر در رد کردن مراحل دارد و در صورت بلوغ نسبی فرزندان، می‌توانید در حین بازی، با او درباره اهمیت هماهنگی و تقسیم وظایف در خانواده گفت‌وگو کنید.

Stickman party

بازی موبایل (Android, ios) ▶

سن مناسب: بالای ۵ سال ▶

این بازی بیش از چهل بازی کوچک در دل خود دارد که تا چهار نفر هم‌زمان می‌توانند باهم اوقات شادی را بگذرانند. ویژگی چندنفره بودن آن می‌تواند اعضای خانواده را باهم همراه کند. همچنین بازی شرایط مناسبی برای پیروزی و رقابت دوستانه دارد. البته توصیه می‌شود هنگام بازی، اینترنت را غیرفعال کنید تا از تبلیغات و پرداخت‌های درون‌برنامه‌ای در امان باشید.





مردهای هدف‌گرا، زن‌های رابطه‌گرا

تازه مادرم را دیده‌ام و می‌خواهم با او صحبت کنم!» اما همسران می‌گویند: «فکر می‌کنم این میزان زمان کافی باشد. همدیگر را دیدیم دیگر.» الآن احتمالاً فکر می‌کنید همسران خانواده شما را دوست ندارد، درکتان نمی‌کند، به علایق شما توجهی ندارد، **خودمحور** است و... . به خاطر همین تفاوت دیدگاه، ممکن است دچار سوءتفاهم شوید و مشکلی در رابطه شما با همسران

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های بین زن و مرد، **هدف‌گرا** بودن مردها و **رابطه‌گرا** بودن زن‌هاست. شما به‌عنوان یک خانم، تصور کنید قرار است امشب به همراه همسران به خانه مادران بروید و دیداری تازه کنید. همسر شما بعد از گذشت حدود یک ساعت از مهمانی می‌گوید: «بہتر است دیگر برویم.» شما متعجب می‌شوید و می‌گویید: «ما تازه رسیده‌ایم! من

بلکه ارتباط برقرار کردن با تک تک اعضای خانواده و صحبت کردن با آنهاست که نیاز شما را برآورده می‌سازد. در اینجا اگر شما ذهنیت همسران و مدل و ساختار ذهنی‌اش را بشناسید، به هیچ وجه، از حرف و خواسته‌اش ناراحت نمی‌شوید؛ اما این ناآگاهی ممکن است موجب ناراحتی و دلسردی و... شود.

البته همسر شما باید به نگاه و دیدگاه شما احترام بگذارد؛ اما شما نیز باید ساختار ذهنی او را درک کنید. در واقع،

به وجود بیاید. اما بدانید دلیل واقعی این اتفاق، تفاوت دیدگاه و رفتار شما و همسران، در تفاوت‌های جنسیتی او با شماست؛ زیرا همان‌طور که گفتیم، مردها «هدف‌گرا» هستند؛ یعنی همسر شما برای رفتن به مهمانی هدفی داشته و آن تازه کردن دیدارها بوده و این هدف را انجام داده است و اکنون دیگر نیازی به ادامه میهمانی نمی‌بیند؛ اما شما چون خانم و «رابطه‌گرا» هستید، رسیدن به هدف، به تنهایی، برای شما کافی نیست؛



اجناس فروشگاه‌ها را ببینم؛ شاید خوشم بیاید و وسیله‌ای نیز خریدم.» همین بحث اگر بین شما و همسرتان ادامه پیدا کند، قطعاً موجب اختلاف و بروز مشکل خواهد شد. اما اگر شما درک کنید که همسرتان بر اساس رفتارهای جنسیتی‌اش، که خانم است، طبیعت رابطه‌گرا دارد، با این قضیه راحت‌تر کنار خواهید آمد و مطمئن خواهید شد که او قصد ناراحت کردن شما را نداشته است. شما به هدف (زیارت کردن) توجه دارید؛ زیرا ذاتاً جنسیتی هدف‌گرا دارید؛ اما همسرتان فقط به هدف و رسیدن به آن فکر نمی‌کند؛ بلکه دیدن فروشگاه‌های مختلف در مسیر رفتن به سمت زیارتگاه هم برایش امری طبیعی است.

با شناخت تفاوت‌های جنسیتی من و همسرم و این تفاوت مهم که خانم‌ها رابطه‌گرا و مردها هدف‌گرا هستند،

زن و شوهر با شناخت تفاوت‌های جنسیتی یکدیگر، از آرامش بیشتری در زندگی زناشویی و مشترک خود بهره‌مند می‌شوند؛ زیرا این مسئله باعث شناخت بهتر و درک متقابل از ذهنیت و روحیات یکدیگر خواهد شد.

بگذارید مثالی هم از رابطه‌گرا بودن خانم‌ها بزنیم:

به‌عنوان یک آقا، تصور کنید با همسرتان تصمیم می‌گیرید به زیارتگاهی بروید. به‌قصد زیارت، از خانه بیرون می‌آید و به مقصد می‌رسید، ماشین را پارک می‌کنید، پیاده می‌شوید و به‌همراه همسرتان، به‌سمت زیارتگاه حرکت می‌کنید. خانم شما در مسیر اشتیاق زیادی به دیدن فروشگاه‌ها نشان می‌دهد؛ اما شما می‌گویید: «ما برای زیارت آمده‌ایم! چرا این‌قدر به اجناس مغازه‌ها دقت می‌کنی؟!» همسرتان پاسخ می‌دهد: «چرا ناراحت می‌شوی؟! خب دلم می‌خواهد

را نیز تغییر دهم. این شناخت، درک متقابل را به همراه خود دارد و از بسیاری آسیب‌های زندگی زناشویی جلوگیری خواهد کرد. و این معنای واقعی تفاهم یعنی توانایی تحمل تفاوت‌هاست!



برای مطالعه بیشتر:

▶ شناخت تفاوت‌های زن و مرد جهت بهبود زندگی مشترک، منصور رحمان دوست، انتشارات نیستان، ۱۳۹۷.

▶ تفاوت‌هایی که مردان و زنان دارند، ترجمه‌علیرضا همتی، انتشارات قلم همت، ۱۳۹۰.

بسیاری از مشکلات زندگی مشترک حل‌شدنی است؛ زیرا موجب می‌شود با توجه به شناختی که از جنسیت همسر و ویژگی‌های ذاتی او پیدا می‌کنم، گاهی به‌خاطر نیازهای او، از خواسته‌های خود کوتاه بیایم و همسرم نیز چنین رفتاری با من داشته باشد؛ زیرا این حس اشتباه که «رفتار همسرم عمدی و برای ناراحت کردن من است یا من برایش مهم نیستم» در وجود من از بین خواهد رفت. شناخت این تفاوت مهم در زندگی زناشویی و کنار آمدن با رفتارهای برگرفته از این تفاوت‌ها، موجب خواهد شد که بر اساس درکی که از جنسیت همسرم دارم، رفتار متفاوتی نیز با او داشته باشم و چه بسا متناسب با ذائقه او رفتارم

مهارت ارتباط صمیمی والدین با فرزندان ۳

محمد حامد مبینی راوندی - دانش آموخته‌ی سطح ۴ تفسیر قرآن و تعلیم و تربیت اسلامی



همان‌طور که در شماره‌های گذشته مرور شد، برقراری ارتباط صمیمی والدین با فرزندان یکی از مسائل مهم تربیت صحیح است. بعد از بررسی اصل لزوم و تبیین این ارتباط و همچنین مرور لوازم ارتباط صمیمی با فرزند، به ذکر برخی اشتباهاتی که والدین را از مسیر برقراری این ارتباط دور می‌کند، خواهیم پرداخت و برخی راهکارهای برقراری ارتباط صمیمی را در این نوشتار بیان خواهیم کرد:



سرزنش کردن مداوم

توجه به این نکته لازم است که تذکر و آموزش دادن به فرزند، غیر از سرزنش و توبیخ کردن اوست؛ به خصوص وقتی که کار اشتباهی انجام می‌دهد، باعث می‌شود اعتماد به نفس او کاهش یابد و بیشتر نگران و مضطرب شود. پس نباید هنگام مواجهه با اشتباه او، با جملاتی مثل «هیچ وقت به حرفم گوش نمی‌دی»

اشتباهات تربیتی، از عوامل از بین رفتن صمیمیت

گاهی از والدین رفتارهایی سر می‌زند که باعث رنجیده شدن فرزندان می‌شود و صمیمیت بین آن‌ها کاهش می‌یابد. همان‌طور که والدین می‌توانند رابطه نزدیکی با فرزندان برقرار کنند، اشتباهات تربیتی آن‌ها نیز به راحتی این صمیمیت را از بین می‌برد. در ادامه به برخی از این رفتارها اشاره می‌شود:

پس لازم است در تأمین نیازهایش راجع به جزئیات هم به نظرش توجه کنیم؛ حتی اگر رنگ کفش یا لباس باشد.



👉 بحث و مشاجره‌های زیاد

بحث و دعوای زیاد موجب از بین رفتن رابطه صمیمی می‌شود. داد و فریاد زیاد نشانه ضعف والدین در برابر واکنش‌های فرزندان است.



👉 بدگویی در جمع

نباید در جمع از فرزند بدگویی و او را توبیخ کرد. این کار، به‌ویژه در سن نوجوانی، غرورش را جریحه‌دار می‌کند و تأثیرات مخربی بر ارتباط او با والدین خواهد گذاشت.

و «همیشه کارها را اشتباهه؛ کی می‌خوای بزرگ شی؟» او را سرزنش کرد.

👉 تمسخر و تحقیر

کوچک‌ترین کلام تمسخرآمیز یا ایراد گرفتن، حتی از ظاهر، مثل تمسخر دندان‌های کودک هنگام خندیدن یا مدل راه رفتنش، موجب می‌شود فرزندمان احساس بی‌ارزشی کند و منزوی و گوشه‌گیر شود.



👉 بی‌توجهی به علایق و سلیق

تصمیم گرفتن به جای فرزند و مخالفت کردن‌های مداوم با خواسته‌های او نیز موجب از بین رفتن رابطه صمیمی می‌شود.

رفتارها و واکنش‌های او را درک کنند و قادر باشند با او در آن مسائل مختلف ارتباط برقرار و گفت‌وگو کنند.

این نکته را فراموش نکنیم که یکی از مهم‌ترین مسائل در عدم برقراری ارتباط صمیمی با فرزندان، نبود فضای گفت‌وگو و فعالیت مشترک است که آن‌هم به این دلیل است که والدین و فرزندان، هرکدام مسائل و دغدغه‌های ذهنی خودشان را دارند و توجهی به فضای ذهنی همدیگر نمی‌کنند. این امر طبیعتاً موجب دوری و عدم رابطه

راهکارهای برقراری ارتباط صمیمی با فرزندان

ایجاد زبان و مسائل مشترک با فرزندان

برای برقراری ارتباط صمیمی با فرزند، والدین باید خود را به دنیا و فضایی که در ذهن اوست نزدیک کنند. او به فضایی که می‌اندیشد، علاقه دارد و مطالبش را دنبال می‌کند و در فکر و ذکرش نفس می‌کشد. این فضا ممکن است مربوط به بازی‌های کامپیوتری یا صحبت کردن راجع به شخصیت‌های جذاب یک فیلم و... باشد. آشنایی با فضای ذهنی فرزند موجب می‌شود والدین حالت‌ها و



او تصمیم نگیریم (البته این امر در کنار زمینه‌سازی برای انتخاب درست توسط اوست).



اعتمادسازی برای فرزندان

یکی از لوازم ارتباط صمیمی بین دو نفر، داشتن اعتبار و اعتماد است. هر فرد با کسی که به او اعتماد کامل داشته باشد، ارتباط پیدا می‌کند و این ارتباط هنگامی صمیمی‌تر می‌شود که هریک نزد دیگری اعتبار داشته باشد. وجود اعتبار، به طرف مقابل این پیام را می‌رساند که هنگام سختی‌ها و مشکلات می‌توان به او امیدوار بود و به‌عنوان یک تکیه‌گاه از او استفاده کرد.

مواقع لزوم با فرزند به‌صورت دستوری و قاطع رفتار کرد؛

▶ با احترام نام فرزند را صدا کنیم، به‌ویژه در حضور دیگران؛

▶ اهمیت و نقش فرزند در خانواده را به او یادآوری کنیم؛

▶ به حرف‌های فرزندمان فعالانه گوش کنیم؛

▶ نگذاریم دیگران کودکمان را مسخره کنند؛

▶ به سلايق و علایقش احترام بگذاریم؛

▶ در هنگام استراحت یا درس خواندن او،

سکوت و آرامش را برقرار کنیم؛

▶ فرزندان را در تصمیم‌گیری‌های

خانواده شریک و از او نظرخواهی کنیم؛

▶ به او برای مشارکت و کمک در اموری که به

آن‌ها علاقه و توانایی دارد، فرصت دهیم؛

▶ هنگام انتقاد از اشتباهاتش، نباید

شخصیتش را خدشه‌دار کنیم؛ بلکه باید

به‌کارش انتقاد کنیم، نه به شخصیتش؛

▶ به فرزندمان حق انتخاب بدهیم و در

مسائلی که به او مربوط است، به‌جای

- در نتیجه، لازم است اعتماد فرزندمان را جلب و برای خود در ذهنش اعتبارسازی کنیم.
- **برخی مصادیق جلب اعتماد و اعتبارسازی**
- ▶ به عهدهایی که با فرزندمان می‌بندیم، پایبند باشیم و به آن‌ها عمل کنیم؛
 - ▶ رازدار خوبی باشیم و مسائل خصوصی و موضوعاتی را که برای فرزندمان حساس است، نزد دیگران افشا نکنیم؛
 - ▶ در مواقع مشکل، مانند کوه، پشت فرزندمان باشیم و با کمک او سعی کنیم مشکلش را حل کنیم؛
 - ▶ در مشکلات زندگی خود، مقاوم باشیم و سعی کنیم در پیش روی فرزندمان، وضعی در برابر مشکلات بروز ندهیم؛
- ▶ در قبال مشکلات بستگان، افراد محل و جامعه بی‌اعتنا نباشیم و در کنار ایشان یا با حضور مؤثر در اجتماع بکوشیم مشکلات را حل کنیم؛
- ▶ در هنگام حرف زدن، سنجیده سخن بگوییم و با فکر مناسب و نظام‌مند، در مسائل زندگی تصمیم بگیریم؛
- ▶ در رفتار و گفتار دوگانگی نداشته باشیم و در اعمالمان تناقض دیده نشود؛
- ▶ از آنجاکه والدین اولین الگوی فرزندان در زندگی هستند، با زندگی درست، سعی کنیم الگوی خوبی باشیم.^۳

ادامه دارد...

پی‌نوشت

۱. «ارتباط صمیمی والدین با فرزندان، عاملی مهم در پیشگیری از اعتیاد و آسیب‌های اجتماعی»، حمید صرامی، نشریهٔ پیوند، آبان ۱۳۸۸، ش ۳۶۱، ص ۳۴.
۲. «اصول و شیوه‌های مؤثر در ارتباط والدین و فرزندان»، زهرا امیرحسینی، پژوهشنامهٔ اسلامی زنان و خانواده، زمستان ۱۳۹۰، ش ۱۱، ص ۷۷ - ۱۰۸.
۳. برای مطالعهٔ بیشتر، رک: اصول برقراری رابطهٔ انسانی با کودک و نوجوان، احمد به‌پژوه، انتشارات دانژه، تهران، ۱۳۹۷.

اپریل سال مشا

محمدرضا نیکوکلام - دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه

سن و سالی از او گذشته، با کوله‌باری به قدمت نود سال تجربه و کوهی از محبت به اهل بیت علیهم‌السلام، آن قدر بین اهل محله اعتبار دارد که صندوقچه گوشه اتاقش را پر کرده‌اند! آدم‌هایی با تیپ‌های مختلف و سلیقه‌های گوناگون تعریفش می‌کنند. در سال‌های گذشته، هر کس که مریض داشت، جوان دم‌بخت داشت، بدهی و گرفتاری داشت، نذر او که می‌کرد، جواب می‌گرفت و هدایای زیبا و قیمتی برایش می‌آورد. او هم آن‌ها را داخل صندوقچه می‌گذاشت و هدیه می‌داد. برایم خیلی جالب بود که بدانم چنین آدم‌هایی که این قدر محبوبیت و نزد خدا و بندگانش اعتبار دارند، چگونه زندگی می‌کنند! بعضی از روزها و شب‌ها با او همراه و هم‌صحبت می‌شدم تا تجربه حدود نود سال زندگی پدربزرگم را جمع‌آوری کنم.

نزدیک صبح، با صدای مهربانش، از خواب بیدار شدم. گفته بودم برای نمازصبح بیدارم کند. بعد از نمازصبح، باهم به نانوائی رفتیم. چند نفری که بین راه دیدیم یا در نانوائی نشسته بودند، به او سلام می‌کردند و احترام خاصی به ایشان می‌گذاشتند.

بعد از صرف صبحانه که پدربزرگ راهی مراسم روضه بود، گفتم:

می‌شه منم باهاتون بیام؟

باشه؛ ولی به شرطی که قبل از رفتن وضوبگیری!



مگه الان وقته نمازه؟

نه. ما از قدیم یاد گرفتیم به جاهایی که احترام دارن باوضو وارد

ماه محرم و شرکت در مجالس سوگواری، یکی از فرصت‌های مناسب بود تا بدانم چنین افراد باصفایی که با آن‌همه سابقه حضور در مجالس و هیئت‌های مذهبی، پای این روضه‌ها بزرگ شده‌اند، باچه آدابی از این مجالس بهره می‌برند.

با همان سن کم، مانند همه نوه‌هایی که دوست دارند شب را خانه پدربزرگ و مادربزرگشان بخوابند، با اجازه پدر و مادرم، شب را خانه بابابزرگ خوابیدم.

شب هفتم محرم بود. نصف شب که برای رفتن به سرویس بهداشتی به حیاط خانه رفتم، صدایی به گوشم رسید. صدای زمزمه و گریه از زیرزمین آن طرف حیاط بود.

کمی ترسیده بودم؛ اما جلو رفتم. صدای پدربزرگ عزیزم بود. در سجده نمازشب گریه می‌کرد و مناجات می‌کرد. کمی ایستادم؛ اما چون خواب‌آلوده‌تر از آن بودم که بایستم، به طرف رختخواب شتافتم.

پدربزرگم از قدیم‌الایام، هر سال در ماه محرم دو روز مجلس روضه خانگی می‌گرفت. خدا می‌دونه که چقدر خاطره از آن روزها دارم.

به محل برگزاری مراسم عزاداری رسیدیم. یک خانه قدیمی ولی درعین حال باصفا بود. در ورودی خانه، بساط آتش و اسفند پراه بود. پرچم مشکی سردر خانه زده بودند. از شربت آب‌لیموی خنکی که آماده کرده بودند خوردم. پدربزرگم با مهربانی و لبخند گفت:

گفتی «یا حسین»؟ یا یادت رفت؟

یا حسین علیه السلام!

یادت باشه هر موقع آب خوردی، بگو «یا حسین»؛ چون خدا و امام حسین علیه السلام به این کار سفارش کرده‌اند.

وارد مجلس شدیم. پدربزرگم پارچه مشکی‌رنگ روی دیوار را بوسید و به صورتش کشید. من هم همین کار را انجام دادم.

بشیم، مثل حرم‌ها. هیئت هم یه جای مُحترمه، مقدسه، عین حرمه، مثل کربلاست، امام حسین علیه السلام اونجا ماها رو نگاه می‌کنه.

هنوز توضیحاتش کامل نشده بود که دویدم و وضو گرفتم. آماده که شدم، راه افتادیم. مقابل یک مغازه ایستاد:

می‌خوام برات یه هدیه خوب بگیرم!

حسابی خوشحال شدم. یک شال مشکی زیبا برام خرید.

کسی که می‌خواد عزاداری کنه، باید تو

ظاهرش مشخص باشه؛ لباس مشکی بپوشه؛ شال عزایی داشته باشه.

شال مشکی را به گردنم انداختم. حس خوبی داشتم. از کوچه‌ها رد می‌شدیم. بین راه گفت:

اشعاری که بهت دادم روتمرین کن،

هجدهم و بیست‌وهشتم ماه که روضه داریم، بخون!

باشه چشم!

بلند شدند. ما هم ایستادیم. پدر بزرگم گفت: «این آقا رو می‌شناسی؟» یک دفعه یادم آمد که در تلویزیون و موبایل‌ها او را دیده‌ام.

حرف‌های خوبی می‌زد؛ اما بعضی حرف‌هایش را متوجه نمی‌شدم. البته حواسم پرت چایی و کیک و حلوایی شده بود که پذیرایی می‌کردند.

چیزی که برایم جالب بود این بود که روی نعلبکی‌ها، اسم امام حسین علیه السلام بود.

بابا بزرگم چایی را در نعلبکی

می‌ریخت و می‌چرخاند

تا چایی به اسامی روی

نعلبکی بخورد. می‌گفت:

صاحب‌خانه با مهربانی گفت: «بفرمایید.» از کنارش که رد شدم، دستی به سرم کشید و یک پیراهن مشکی که روی آن عکس کربلا بود به من داد و گفت: «موقع

سینه‌زنی بپوش.» تعجب کرده بودم. پدر بزرگم گفت: «از آقا که به تو لباس هدیه داد، تشکر کردی؟» یادم آمد دومین هدیه امروز را هم گرفتم: یک لباس قشنگ.

تشکر کردم. وارد حیاط شدیم. جمعیت زیادی در حیاط خانه نشسته بودند.

گوشه‌ای نشستیم. به پدر بزرگم گفتم:

بریم جلوتر!

باباجون، مردمی که زودتر او مدن،

اذیت می‌شن؛ همه جای جلسه خوبه.

امام حسینی که اون جلو رو می‌بینه،

حواسش به عقبی‌ها هم هست. صدای

جلوی جلسه، عقب هم می‌آد. مگه نه؟

بالبخندی گفتم: بله!

حاج آقایی که چهره‌اش برایم آشنا بود،

وارد جلسه شد. بزرگ‌ترها به احترامش



ذهنت تصور کن. دستای خوشگلنت رو هم بیار جلوی چشمت. آخه اینم نشونهٔ عزاست؛ مثل شالی که برات گرفتم. من هم دستم را شبیه خودش، مقابل چشمانم گرفتم. به داستان گوش کردم. حرف از بچه‌ای بود که مادرش شیر نداشت، تشنه بود، پدرش بغلش کرد تا برایش آب بگیرد. آدم‌های بد، پدرش را مسخره کردند و به جای آب، با یک تیر تیز، گلوی بچه را بریدند. بیچاره پدر و مادرش!

«چایی روضه به هر دردی دواست. این جوری می‌کنم تا چایی به اسم امام حسین علیه السلام متبرک بشه.» بعد چایی را با یک قند به من داد تا بخورم. کم‌کم صدای گریهٔ مردم بلند شد. روضه شروع شد. روضهٔ روز هفتم به نام **حضرت علی اصغر علیه السلام** بود. مردم گریه می‌کردند و من تماشا می‌کردم. پدر بزرگ صورتش را نزدیک گوشم آورد و گفت: گوش کن ببین آقا داره چه داستانی تعریف می‌کنه، مثل یه فیلم و خاطره توی





- دروغ نگوییم، دل من هم سوخت. در دلم گفتم: «ما برای گنجشک‌های حیاطمون آب می‌ذاریم تا تشنه نمونن. چطور به بچه‌ امام حسین علیه السلام آب ندادن؟!»
- گریه‌ام گرفت.

- بعد از روضه، سینه‌زنی شروع شد. با کمک پدر بزرگم لباس مشکی‌ام را درآوردم و آن لباس خوشگلی را که رویش عکس حرم بود پوشیدم. رفتم وسط جمعیت و به همراه بقیه بچه‌ها سینه زدیم. هنوز شعرش یادم مانده که باهم می‌خواندیم و سینه می‌زدیم:

پسر فاطمه فرمود که جان در تعب است

• اصغرم تشنه لب است •

طفل شش ماهه‌ام از سوز عطش مضطرب است

• اصغرم تشنه لب است •

آن روز خیلی خوب بود و چسبید. مجلس که تمام شد، لباسم را پوشیدم، دست در دست پدر بزرگ، از جلسه بیرون آمدم. ناهار نذری هم دادند: قورمه سبزی خوشمزه با ماست.



از پنجره جمعیتی تا تله جمعیتی

صبورا حسینی - کارشناس ارشد شیعه‌شناسی

بسته می‌شود. اگر این زمان را هم از دست بدهیم، به یک کشور سالمند تبدیل می‌شویم که باید همه توان و ظرفیت کشور را صرف نگهداری و مراقبت از سالمندان کنیم و از روند توسعه و پیشرفت عقب بمانیم.

شایان ذکر است که ایران بعد از سال ۱۴۲۵ شمسی، پنجره جمعیتی را از دست می‌دهد. چه بخواهیم و چه نخواهیم، در

یکی از مهم‌ترین مسائلی که این روزها باید مورد توجه دل‌سوزان قرار گیرد، پنجره جمعیتی است. پنجره جمعیتی فرصتی است که به نسبت جمعیتی کشور، فرصت جبران و رشد جمعیت را می‌دهد و این زمانی است که هنوز دوسوم جمعیت بین ۱۵ تا ۶۵ سال هستند و پیر نشده‌اند؛ اما اگر این نسبت کمتر شود، پنجره جمعیتی

شده‌اند، توجه داشته باشند. از این رو، در این یادداشت به بیان برخی از مهم‌ترین این مؤلفه‌ها می‌پردازیم.

نقش مادری، راجدی بگیریم

یکی از مؤلفه‌های ممتاز مورد هجمه در سبک زندگی غربی، «نقش مادری» است! امروز تلاش‌های فراوانی در حال انجام شدن است تا مفهوم «مادری» را از هویت زن مسلمان جدا سازند. فرهنگ مادر بودن و مادر شدن، به‌مثابه مهم‌ترین کانون تربیت نسل آینده، به‌بهانه مانع بودن برای فعالیت اجتماعی زن، آماج تخریب قرار گرفته است؛ زیرا با نفی مادری، بنیان خانواده در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد و بدون شک رابطه مرد و زن نیز تداوم نخواهد یافت و این درست همان چیزی است که سبک زندگی غربی مبتنی بر نفی کانون خانواده، خواهان آن است!

حدود سال ۲۰۵۰ میلادی حدود ۳ درصد جمعیت کشور سالمند خواهد بود و کشور سالمندی می‌شویم. در ایران از حدود سال ۱۳۸۵، پنجره جمعیتی شروع شده است؛ اما اکنون رشد جمعیت در ایران به زیر یک درصد رسیده است. عدد دقیق آن ۹۶ صدم درصد است و این برای اولین بار در تاریخ ایران است که رشد جمعیت به زیر یک می‌رسد. شاخص TFR یا میزان جایگزینی جمعیت در ایران اکنون به زیر ۱.۰۷ رسیده و اگر به ۱.۰۵ برسد، گرفتار تله جمعیتی می‌شویم؛ وضعیتی که دیگر شاخص جمعیت نمی‌تواند سامان‌دهی شود. بنابراین، برای حل این مسئله مهم لازم است خانواده‌های مبلغان و طلاب، علاوه بر تشویق فرزندآوری که نیاز جامعه ماست، به مؤلفه‌های بسیار مهم دیگری که با فرهنگ‌سازی‌های اشتباه و نیز هجمه‌های غربی تضعیف

وقتی پوتین، رئیس‌جمهور یک کشور، با تقدیر از مادری که سیزده فرزند دارد، او را تشویق می‌کند و لقب «مادر قهرمان» به او می‌دهد، این‌گونه بین مردم خود نشان می‌دهد که بالا رفتن نقش مادری، شخصیت و جایگاه آن زن را بالا برده است.^۲

«مادر» باید احساس کند که نقشش در جامعه پذیرفته شده است. مادری با فرزندان زیاد وقتی در جامعه قدم می‌زند، باید مورد تشویق و لطف دیگران قرار بگیرد؛ نه اینکه به دلیل همراه داشتن کودکانی پرجنب‌وجوش، از حضور در جامعه منع شود.

زندگی تفکیکی

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که باید در طرح فرزندآوری مورد توجه قرار گیرد، برطرف کردن معضلات زندگی تفکیکی است. این مسئله‌ای است که این روزها باعث شده است بانوان ما فرصت طلایی فرزندآوری را از دست بدهند.

زندگی تفکیکی امری است که این روزها به‌اشتباه در بین بانوان سرزمین ما جا افتاده است؛ اینکه دختران حداقل تا ۲۲ سالگی برای



«بسیاری از خانم‌ها علاقه دارند در عین فرزندآوری، هم درس بخوانند و هم اشتغال داشته باشند. یکی از وظایف حاکمیت این است که بین تحصیل، اشتغال و فرزندآوری بانوان تناقض نباشد. این امر قانون می‌خواهد که طول دورهٔ تحصیل و فعالیت شغلی را به نحوی هماهنگ کنیم که زنان در سن باروری مناسب بتوانند فرزند به دنیا بیاورند.

با شرایط کنونی و طول دورهٔ تحصیل و وضعیت اشتغال، چه در بخش دولتی و چه خصوصی، زنان زمان طلایی فرزندآوری را از دست می‌دهند و اگر حاکمیت این هماهنگی را فراهم نکند، بخش مهمی از خانواده‌ها فرصت فرزندآوری را از دست می‌دهند و اگر این گیرها و تناقض‌ها برطرف نشود، به زودی سن اولین فرزندآوری در کشور به بالای

۳۰ سال می‌رسد.»^۳

ازدواج صبر می‌کنند و ازدواج را مانعی برای ادامه تحصیل آکادمیک می‌دانند. از سوی دیگر، حدود پنج سالی را اختصاص می‌دهند به پیدا کردن شغل و رسیدن به ثبات شغلی لازمهٔ زندگی مناسب که با این حساب، فرصت‌های طلایی فرزندآوری بانوان از بین خواهد رفت.

اگر بناست فرزندآوری مانعی باشد برای رشد تحصیلی و شغلی و اجتماعی بانوان سرزمین، باید منتظر باشیم به زودی در تلهٔ جمعیتی گرفتار شویم. در صورتی که اگر با فعالیت‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی این روند تغییر کند، فرصت بسیار بزرگی فراهم خواهد شد.

آری، همان‌طور که با فعالیت‌های فرهنگی باید این روند را تغییر داد و بانوان به خوبی باید این را بپذیرند که فرزندآوری می‌تواند باعث پیشرفت‌های آنان شود، دولت و مجلس نیز با قانون‌گذاری‌های به موقع و مناسب، باید این زمینه را آماده کنند.

مسائل اقتصادی

مؤلفه مهم دیگری که باید بررسی شود، نوع نگاه اقتصادی به مسئله فرزندآوری است که باید با دو دیدگاه فرهنگی و سیاسی بحث و بررسی شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام بسیار مهمی می‌فرمایند: «تَنْزِلُ الْمَعُونَةِ عَلَى قَدْرِ الْمُتَوَنُّتِ؛ كَمَكِ [الهی] به اندازه حاجت و نیاز نازل می‌شود.»^۴

این حدیث را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که بر اساس دیدگاه اسلام، رزق و روزی هر خانواده‌ای به همان مقداری است که به آن احتیاج دارد. از این‌رو، خانواده‌ها نباید نگران مسائل اقتصادی بعد از فرزندآوری باشند؛ زیرا خداوند روزی بندگان را برحسب نوع حاجتشان می‌رساند.

البته پذیرش این نکته که فرزند رزق و روزی خودش را با خود به دنبال دارد، هیچ‌گاه وظیفه مسئولان را کم

نمی‌کند و این دید فرهنگی نباید منجر به تنبلی مسئولان شود و نباید در نوع نگاه سیاسی دخیل باشد. بدون شک، تلاش برای قانون‌گذاری و اجرای قوانین برای رشد روند اقتصادی جامعه، از مهم‌ترین وظیفه آنان در راستای نجات از تله جمعیتی است. اگر مسئولان بتوانند هم‌زمان با بالا بردن سطح رفاه اجتماعی و خرید مردم، در جامعه این دید فرهنگی را نیز تقویت کنند، قطعاً به موفقیت‌های روزافزونی خواهیم رسید.



پی‌نوشت

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری جمهوری اسلامی: <https://irna.ir/xjytpX>

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی «آخرین خبر»: <https://b2n.ir/q12009>

۳. برگرفته از سخنان حامد برکاتی، مدیرکل دفتر سلامت جمعیت و خانواده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، در گفت‌وگو با خبرنگار ایرنا، پایگاه اطلاع‌رسانی خبرگزاری جمهوری اسلامی: <https://irna.ir/xjytpX>

۴. نهج البلاغه، محمد بن الحسین شریف الرضی، انتشارات هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۴.

از جان و دل ه

خاطرات ارسالی از مخاطبان در اجرای طرح ۳۱۳

در شماره سوم ماهنامه به معرفی طرح ۳۱۳ پرداخته شد که به همت معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه و معاونت امور فرهنگی کمیته امداد امام خمینی رحمة الله علیه راه‌اندازی شده بود تا طلاب گرامی، به همراه خانواده‌های خود، به نقاط محروم کشور بروند و در راستای محرومیت‌زدایی از قشرهای محروم قدم‌هایی بردارند و مرهمی بر درد مردم بگذارند و مصداق عبارت «طیبٌ دَوَّارٌ یطِّبُه» باشند. در شماره‌های گذشته، برخی از خاطرات ارسال شده از اجرای این طرح توسط خانواده‌ی طلاب را روایت کردیم. در این شماره به ذکر یکی دیگر از این خاطرات می‌پردازیم.

گلایه‌های مادر

یک روز که در دفتر کارم نشسته بودم، ناگهان خانمی، با حالتی پریشان و ناراحت، وارد اتاق شد. بلند شدم و سلام دادم و گفتم: «می‌تونم کمکتون کنم؟» به‌حالتی گلایه‌وار گفت: «خانم! چرا اسم ما رو هم نمی‌نویسین که حاج‌آقا بیان خونه ما هم روضه بخونن و به مشکلاتمون رسیدگی کنن؟»

لبخندی مهربان به لب آوردم و با دست به شانه‌اش زدم و گفتم: «ای بابا! من که زهره‌ترک شدم. بفرمایید بنشینید بیینم چی شده!»

زن که آرام‌تر شده بود، دست از قاب در واگرفت و گفت: «والا، حاج‌آقای روستا در چندتا از خانه همسایه‌ها می‌آن و روضه می‌خونن و به مشکلاتشون رسیدگی می‌کنن. به ایشون گفتم: حاج‌آقا چرا خونه ما نمی‌آین؟! گفتند باید با شما هماهنگ کنیم.»

از گلایه‌های زن که نشان می‌داد **طرح ۳۱۳** این‌قدر در خانواده‌ها جا افتاده که خودشان تمایل به اجرای طرح در منازلشان دارند، خیلی خوشحال شدم و به‌گرمی از حرف‌هایشان استقبال کردم و اسمشان را جزو خانواده‌های مشمول طرح نوشتم.

زن درحکم دعای بی‌شمار کرد و گفت: «من و همسرم باهم مشکل داریم. مرد بزرگی است؛ اما خجالت نمی‌کشه چند روزه که به‌حالت قهراز خونه بیرون رفته، نمی‌گه ما اینجا آبرو داریم! خدا شاهده من مستأجرم



به لطف خداوند و با همت و تلاش حاج آقا پدرشون ناراحتن و خجالت می‌کشن. از دست همسرم خسته شده‌م. دیگه تحمل بدرفتاری‌هاش رو ندارم. به خاطر کارهای اونه که مریض شدم. نه با من رفتار خوبی داره نه با بچه‌ها. سرکار هم که نمی‌ره. تورو خدا شمایه فکری برامون کنید.»

قول دادم که دست به کار شوم تا برنامه در منزل آن‌ها هم اجرا شود. بعد از گذشت پنج ماه که به صورت مداوم طرح ۳۱۳ برایشان اجرا شد، ورق برگشت و آن خانم بار دیگر به دفتر ما آمد؛ البته این بار برای تشکر!

معصومه ملکی، کارشناس فرهنگی،
زنجان، ماهنشان



ما تونیا بگیا



با مطالعه محتوای ماهنامه، پاسخ سؤالات مطرح شده را از طریق لینک روبه رو ارسال بفرمایید. <https://b2n.ir/j86879> به افرادی که پاسخ صحیح داده باشند، هدایایی به قید قرعه اهداء خواهد شد.



۱ منظور از «اسلام جدید» بعد از ظهور امام زمان علیه السلام چیست؟

- ۱ تأیید تغییرات احکام شرع با گذشت زمان
- ۲ تغییر احکام دین طبق شرایط روز
- ۳ حاکمیت بخشیدن به احکام اسلام در کل دنیا
- ۴ همه موارد

۲ کدام گزینه از نشانه‌های «خُلُق افسرده» نیست؟

- ۱ نگرانی از آینده
- ۲ کاهش توانایی فکری
- ۳ احساس بی ارزشی
- ۴ خستگی مداوم

۳ روش «موشی» در برقراری ارتباط با خانواده چگونه است؟

- ۱ گفتگوی متقابل
- ۲ گریه و التماس
- ۳ فریاد و پرخاش
- ۴ فرار از موقعیت

۴ مردها وزن‌ها هستند؟

- ۱ منطق محور- رابطه گرا
- ۲ هدف گرا- رابطه گرا
- ۳ هدف گرا- منطق محور
- ۴ رابطه گرا- هدف گرا

۵ طبق آخرین گزارشات رسمی، پنجرهٔ جمعیتی ایران با وضع موجود تا سال خورشیدی

بسته خواهد شد؟

- ۱ ۱۴۱۰
- ۲ ۱۴۱۵
- ۳ ۱۴۲۰
- ۴ ۱۴۲۵

◆ **برنده مسابقه شماره ۸ ماهنامه: خانم‌ها:** هلیا صابری از تهران و نجمه سادات هاشمی

◆ **پاسخ صحیح مسابقه شماره ۸ ماهنامه: ۳۲۳۲۴**